



اساس سوسیالیسم انسان است  
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.  
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.  
منصور حکمت

۵۳

برای

# یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سر دبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash\_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۴ ژوئن ۲۰۰۸ - ۱۵ خرداد ۱۳۸۷



## کنفرانس بین المللی رم، ایتالیا

گفتگو با آذر ماجدی از سخنرانان کنفرانس

صفحه ۶

## آگهی چاپ چند کتاب

انتشارات حزب اتحاد کمونیسم کارگری چند  
جلد کتاب در سالگرد تشکیل حزب منتشر  
کرده است که در روزهای آتی از طریق  
سایت حزب قابل دسترس اند. این کتابها  
شامل؛

\* در باره سبک کار کمونیستی

مجموعه ای از مباحث سبک کاری و  
سازماندهی منصور حکمت

\* کتاب میزگردها

مجموعه ای از میزگردهای نشریه یک دنیای  
بتر

علی جوادی، نسرین رضانعلی، آذر ماجدی،  
سیاوش دانشور

\* جلد دوم کتاب نامه ها

مجموعه ای از ۳۰ شماره ستون نامه ها  
سیاوش دانشور

\* کتاب ستون یادداشت سردبیر

سیاوش دانشور

\* کتاب مجموعه میزگردها در دوره فراکسیون  
اتحاد کمونیسم کارگری

منتشر میشود.

علاقه مندان میتوانند این کتابها را از طریق  
سایت حزب دریافت کنند.

انتشارات حزب اتحاد کمونیسم کارگری

ژوئن ۲۰۰۸

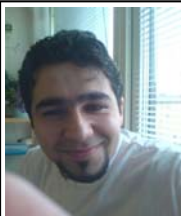
## هیئت دائر حزب پاسخ میدهد؛



صفحه ۲

## میزگرد

### با کارگران کفش



علی طاهری

صفحه ۱۶

## سخنرانی مجید پستچی



در جمع روانپزشکان  
سنترم ۴۵ آمستردام

صفحه ۱۰

## جمهوری اسلامی

### سر پل صراط!



سعید مدانلو

صفحه ۱۳

## ۲۰ سال گذشت:

۳۰ خرداد ۶۰



گفتگو منصور حکمت  
با رادیو انترناسیونال

صفحه ۲۱

در صفحات دیگر؛ روز جهانی مبارزه با کار کودکان، اعتراض کارگران شرکت ایران خودرو،  
همبستگی کارگران سندج با کارگران هفت تپه، هشدار علیه جو اتهام زنی، با اعضای کمیته  
مرکزی، اعتصاب در سایت یک ایتکوپرس ایران خودرو، اعتراض پرستاران، ... و نامه ها.



خواهند شد!

از فاجعه اراک کمی دور شدیم. یک تاثیر جانبی قرار دادن فاجعه ای مانند کشتار و سوزاندن کارگران در اراک در متن جنایت عظیمی که هر روز علیه طبقه کارگر در سطح جهان در جریان است، این است که ابعاد چنین فاجعه ای بطور ناخواسته کوچک میشود. بنوعی ابعاد این جنایت مشخص تحت الشعاع جنایت همیشگی و دائم نظام سرمایه داری قرار میگیرد. اما هیچ دردی را نمیتوان با درد دیگری تخفیف داد. هیچ دردی، درد دیگری را تخفیف نمیدهد. هیچ فاجعه ای بعلت اینکه هر روز فاجعه دیگری در گوشه و کناری در جریان است درد انسانهایی را که عزیز خود را از دست داده اند، تخفیف نمیدهد.

در اراک یک جنایت عظیم صورت گرفته است. ۲۶ نفر جان خود را از دست داده اند. دهها نفر سوخته اند. مسبب چنین جنایاتی را باید به محاکمه کشید. عاملین کشتار این کارگران باید مجازات شوند! اولین اقدام همانطور که اطلاعیه حزب قید کرده است باید علل و عاملین چنین فاجعه ای را شناسایی کرد. باید مجموعه عواملی را منجر به وقوع چنین واقعه ای شده است را شناسایی و به کارگران و جامعه اعلام کرد. هیات های بازرسی کارگری باید وظیفه چنین بررسی را عهده دار شوند. این هیات ها باید منتخب مجامع عمومی کارگران باشند. بازماندگان کارگران کارخانجات کیمیا گستر و کیمیا گران باید مجامع عمومی خود را تشکیل دهند. یک اقدام اولیه این مجامع عمومی باید تعیین هیات های بازرسی چنین جنایاتی باشد. تنها و تنها نمایندگان منتخب کارگران دارای صلاحیت بررسی مستقلانه چنین فاجعه ای را دارند. وزارت کار، نمایندگان دولت، کارفرما و عواملش تماما در زمره متهمان چنین فاجعه ای هستند. هر گونه تلاش این جریانات برای پرده پوشی و

## هیات دایر حزب پاسخ میدهد:

علی جوادی، سیاوش دانشور

برای ایمن کردن محیط کار به این شرایط تمایل کنند. به خاطر این جنایت عظیم کسی محاکمه نمیشود. انگشت اتهام به طرف حاکمان نظام نشانه گرفته نمیشود. قاتلین خود در زمره "شخصیتهای محترم" این جامعه هستند. صاحبان این جامعه اند. سرنوشت و مقدرات جامعه را تعیین میکنند.

در یک نگاه میتوان به این نتیجه رسید که چرا این نظام و جهان سرمایه داری جهانی وارونه است. آنها که کار میکنند، محصولات مورد نیاز بشریت را تولید میکنند، خود در زمره محرومترین انسانها هستند. قتل عام میشوند. به مسلخ کشیده میشوند. در این نظام انگیزه فعالیت اقتصادی تولید و رفع نیازمندیهای انسانها نیست. علم و دانش و تکنولوژی در خدمت رفاه و سعادت انسانها نیست. در این نظام رقابت و سود و بازار خدایی میکند.

معمولا سخنگویان و مبلغین بورژوا، مارکسیستها و کمونیسم کارگری را متهم میکنند که مبلغ اعمال قهر و خشونت برای واژگونی نظام سرمایه داری هستند. این تبلیغات عوامفریبانه را در کنار عملکرد روزمره سرمایه قرار دهید، به چه نتیجه ای جز نفرت و انزجار از این بزرگترین جعل و عوامفریبی تاریخی میرسید! این نظامی است که بخاطر بالا بردن سود روزانه ۶۰۰۰ نفر را میکشد. جمعیت بسیار دیگری را ناقص و معلول میکند. نتیجتا باید گفت اگر در دفاع از منافع و مصالح روزمره بورژوازی و سود چنین کشتاری را سازمان میدهند، برای نفس دفاع از موجودیت سرمایه داری و مالکیت بورژوازی بر ابزار تولید و توزیع اجتماعی دست به چه جنایات عظیمی خواهند زد. میتوان به سادگی تصور کرد که کارگر و مردم زحمتکش برای انسانی کردن نظام اقتصادی با چه موانع و چه جنایاتی از سوی سرمایه و سیستمهای سیاسی مدافعش مواجه

یک دنیای بهتر: انفجار در کارخانجات اراک گوشه ای از یک جنایت همه جانبه علیه طبقه کارگر در سطح جهان است. بنا به آمار "سازمان جهانی کار" روزانه حدود ۶۰۰۰ هزار نفر و سالانه حدود ۲ میلیون نفر جان خود را در سوانح کاری از دست میدهند. مبانی اساسی پیشبرد مبارزه ای همه جانبه علیه این وضعیت چیست؟ چه اقداماتی در قبال مساله انفجار در اراک کارگران باید در دستور کار خود بگذارند؟ از کجا باید آغاز کرد؟ چگونه باید سازماندهی کرد؟

علی جوادی: این نظام سرمایه داری است. این آمار تکان دهنده است. قلب هر انسانی را به درد می آورد. ۶۰۰۰ نفر فقط یک عدد نیست. ۶۰۰۰ قلبی است که دیگر نمی تپند و در کنار ما نیستند. ۶۰۰۰ خانواده که هر روزه یک عزیز خود را از دست میدهند و عزادار میشوند. برای "دیدن" عزیزانشان باید پس از این به گورستانها مراجعه کنند! این انسانها جرمی مرتکب نشده اند. در جبهه جنگی کشته نشده اند. در بمباران و موشک باران و انفجار سلاحهای کشتار دسته جمعی جان خود را از دست نداده اند. این تعداد هر ساله کشته میشوند، چرا که کارگرند. چرا که ناچارند نیروی کار خودشان را بفروشند و برای بقاء و تامین معاش خود ناچار به کار در شرایطی هستند که ایمنی در آن همواره دستخوش تلاش سرمایه برای افزایش سود آوری و انباشت است. این انسانها قربانیان جنگ سرمایه علیه کارگران هستند. نظامی که ادعا میکند، منفعت همگان را مد نظر دارد، نظامی که ادعا میکند، "کار آمد ترین" و "بهترین" هر روز در کار کرد نظامش ۶۰۰۰ نفر را به گورستانها روانه میکند. تازه اگر آمار را تاریخا بررسی کنیم شاهد یک سیر نزولی هستیم. سبیری که کارگران توانسته اند با تلاش خود

عوامفریبی را باید خنثی کرد.

مساله دیگر اعمال فشار بر دولت و کارفرما برای پرداخت غرامت به خانواده بازماندگان و تامین زندگی خانوادهگان جانباخته و کارگران قربانی است. این تلاشی برای دریافت "صدقه" نیست. مسلما هیچ میزان خسارت و غرامتی نمیتواند جبران جان عزیز از دست رفته ای باشد. اما این اقدامی برای تامین زندگی خانوادهگانی است که قربانیان چنین فاجعه ای هستند. پرداخت غرامت، پرداخت بیمه سوانح کاری به خانواده کارگران یک حق برسمیت شناخته شده کارگری است. ما خواهان آن هستیم که کارگران در مقابل صدمات و خسارات ناشی از کار، اعم از اینکه در محیط کار و یا خارج از محیط کار رخ دهد بدون اینکه کارگر نیازی به اثبات قصور کارفرما و یا مدیریت داشته باشد، بیمه باشند. پرداخت حقوق کامل بازنشستگی به کارگرانی که در نتیجه صدمات ناشی از کار توانایی کار کردن را از دست میدهند، یک حق کارگری است.

از طرف دیگر حزب اتحاد کمونیسم کارگری روز ۵ خرداد را روز مبارزه برای ایمن کردن محیط کار و تقلیل مخاطرات ناشی از کار اعلام کرده است. محیط کار نباید قتلگاه کارگران باشد. مجامع عمومی کارگری باید بکوشند تا ایمن کردن محیط کار را به یک وظیفه عمومی خود تبدیل کنند. نباید اجازه داد تا چنین فجایعی تکرار شود. گام اول سازماندهی چنین تلاشی، تشکیل مجامع عمومی کارگری است.



را تنها چند نفر از رهبران کومله و حزب کمونیست ایران در دهها مقاله تکرار کردند و حالا "مضحک" از آب درآمده است! از این دعوا که بگذرید، مسئله مشترک هر سه برسر "خرابکاری" و "افتضاح" حزب حکمتیست است. واقعا اگر جریانی مسئول است، میتواند دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب را به اعتبار خودشان و بعنوان یک جنبش علنی نقد کند. توصیه کند و خط بدهد. میتواند حزب حکمتیست یا هر جریان دیگر را به اعتبار خودش نقد کند. هیچ درجه خصومت و اختلاف با حزب و سازمان و افراد دیگری اجازه نمیدهد که در بحث سیاسی و نقد آرا و سیاستها، به چنین شیوه های موهنی دست برد. این "پاراگراف مورد انتقاد" نیست، یک شیوه خطرناک و دست راستی است که برای جریانی که چند بار در این مسیر راه برود یک سر سوزن اعتبار باقی نمیگذارد. نمیتوان هم از "دانشجویان سوسیالیست" علیه دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب دفاع کرد و هم محکومشان کرد. "سوسیالیسمی" که تولدش را با "ادعاهای وزارت اطلاعات" جشن میگیرد، موجودی نامیمون است. از این بگذریم که این "دانشجویان سوسیالیست" هیچ جا در این اعتراضات وسیع دانشجویی، حتی یکنفرشان، جلو صحنه نیست و کسی از وجودشان خبر ندارد. دنیا وارونه است؛ اینها "اجتماعی" هستند و بقیه "کاغذی"!

روش سیاسی کومله جدا از مضراتش برای دانشجویان به خودش هم ضربه میزند. کومله هر موضع و سیاست و فعالیتی داشته باشد یا نداشته باشد، مجبور نبود و نیست در کنار این روشها قرار گیرد یا به آن بی توجه باشد. حداقل احساس مسئولیت حکم میکرد در این مورد

و جریانی دیگر "افشاگری" کند. این دیگر بازی در چهارچوبهای کثیف است. هیچ تمایز سیاسی یا انقلابیگری را در این چهارچوب نمیتوان ترسیم کرد. این چهارچوب ارتجاع است که عده ای را آگاهانه یا ناآگاهانه بازی داده است. بهرام رحمانی این بخش از مقاله را محکوم میکند اما تیتراژ مقاله اش را شاه بیت همین مطلب یعنی "افتضاح سیاسی حکمتیست ها" گذاشته است. در مورد "خرابکاری" سخن میگوید- "خرابکار" واژه مقدس تمام سازمانهای امنیتی علیه مخالفینشان است. اتهام سخنی که رژیم اسلامی هزاران بار به جریانات اپوزیسیون ایران و از جمله کومله پرتاب کرده است. البته ایشان تا به آخر یک کلمه در مورد این "افتضاح سیاسی و خرابکاری" حرف نزده است. به نظر میرسد اگر بخواهد حرف بزند ناچار است همان استدلالهای "تریبون مارکسیسم" و مشابه آنها بیاورد که اخیر در شاهکار دومشان مندرج در سایت کارگر امروز رضا مقدم، از بحث شان دفاع کردند و زحمت کشیدند موارد "افتضاح" را کمی "بسط" دادند! روز روشن دارند دانشجویان را به عملیات مسلحانه و گردنه بگیری و راهزنی متهم میکنند. اینهم گوشه دیگری از همان سیاست سکوت است.

نکته دیگر تاکید بر اعلام موجودیت های "دانشجویان سوسیالیست" آنها "عمدتا در نقد دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب" است. نکته ای که هم "وبلاگ تریبون مارکسیسم" و هم ایرج آذرین و هم بهرام رحمانی مشترکا بر آن تاکید دارند. اینجا تفاوت بهرام رحمانی با توجیه نامه ایرج آذرین اینست که ارج و قرب کدام محفل و سازمان در میان دانشجویان بیشتر است. همیطور تاکید کردند که نزدیکی خط آنها و ایرج آذرین "مضحک" است. اینجا دیگر انصافا بد شانسی ایرج آذرین است که ترم "جنبش اصلاحات سیاسی" اش و تحلیل متکی بر آن

## هیات دایر حزب پاسخ میدهد...

شرایط پلیسی و خفقان امری ضروری است. بر این اساس، به خطر انداختن موقعیت امنیتی توسط هر کس و هر جریانی محکوم است". این حکم شامل کومله و کسانی هم میشود که این مطلب را منتشر کردند. ایشان سازمان متبوعش کومله را محکوم میکند اما صاف و ساده در یک مورد مشخص نمیگوید "انتشار این مطلب بدلیل نکاتی که امنیت دانشجویان را در خطر می انداخت نادرست بود" و در این مورد هشدار دهد و مسئولیت بعهده بگیرد. اینهم نوعی "دفاع" از کومله است!

واقعیت اما اینست که از قبل از ۱۳ آذر روزنامه سپاه و شهروند امروز و تحکیمی ها و دیگران علیه کمونیستها و حضورشان هشدار میدادند. درخواست جمع کردنشان را طرح میکردند. جناحها هر دردی باهم داشتند در اینمورد معین همه به درگاه اطلاعات و دولت احمدی نژاد دست دراز کردند. نسبت دادن دانشجویان را به جریانات سیاسی مختلف قید کردند. بعد از هجوم و دستگیری رهبران دانشجویان در زندان نیز همین خط پیش رفت. رژیم با حدس و گمانها و تحلیل ها و اطلاعاتی که داشت، تلاش کرد با اعمال فشار در زندان تعدادی را وادار به حرف زدن علیه وجدان خودشان کند. مراسم اعترافگیری راه انداخت و اتفاقا بحث اش این بود که اینها "دانشجو نبودند" یا "با ضد انقلاب در تماس بودند" و غیره. تنها به این شکل میتوانست سرکوب و دستگیری گسترده را توجیه کند. مطلب "دانشجویان سوسیالیست" بر همین اساس نوشته شده و به "نقد انحرافات" نشسته است. ای کاش نقد سیاسی و سبک کاری و استراتژیک میکرد. حتما همه میشنیدیم و راجع به آن فکر میکردیم و با علاقه وارد بحث میشدیم. مسئله ابدان نقد سیاسی دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب یا هر حزب و جریانی نیست. معضل اینجاست که کسی و جریانی براساس اطلاعات و ادعاهای پلیس سیاسی علیه "افتضاح سیاسی" کسی

**یک دنیای بهتر:** مقابله با سیاست "اعتراف گیری" رژیم اسلامی و توسل برخی جریانات حاشیه ای به این "اعترافات" بمنظور تسویه حساب سیاسی با کمونیسم کارگری به یک مساله مورد مشاجره تبدیل شده است. سایت "اخبار روز" با عذر خواهی این مطلب را از روی سایت خود حذف کرد. اما سازمان کومه له نه تنها بدون هیچگونه توضیحی این مطلب پلیسی را از روی سایتهای خود برداشت، بلکه یک "حمله سیاسی" را هم سازمان داده اند؟! چه ارزیابی ای از روش سیاسی این حزب دارید؟ آیا انتظار ذره ای تمدن سیاسی توهمی باطل است؟ چگونه میتوان اپوزیسیون را به یک سری قواعد ملزم کرد؟

**سیاوش دانشور:** سایت "اخبار روز" برخورد متمدنانه ای کرد. بدنبال آن نیز مطالبی از دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب منتشر کرد تا این تصویر القا شود که مسئله سهو بوده و هدف سیاسی از پیش نداشته است. همین درجه تمدن و مسئولیت هم از کومله انتظار میرفت. سایت کومله مطلب را برداشت اما سکوت کرد. متاسفانه سیاست کومله در هر موردی که ملاحظات و محاسباتی اظهار نظرش را مشروط میکند، سکوت است. اما بهرام رحمانی عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران، به بهانه پاسخ به رحمان حسین زاده، در مطلبی با تیتراژ "افتضاح سیاسی حکمتیست ها در جنبش دانشجویی" موضع چند پهلوئی گرفته است. از یکطرف کومله و سایتش را به خاطر اینکار محکوم کرده است. چون گفتند "جدا از درستی و نادرستی مطلب مندرج در وبلاگ تریبون مارکسیسم، آنچه که مورد انتقاد است پاراگرافی از آن درباره مساله امنیتی دانشجویان دربند و یا آزاد شده است. اصولا رعایت موازین امنیتی و فعالیت در

## هیات دایر حزب پاسخ می‌دهد...

مشخص و برای پایبندی به نرم‌های حداقل در اپوزیسیون سرنوشتی طلب صریح باشد. این عدم صراحت و سکوت همان ناگفته‌ها را می‌گوید که بهرام رحمانی همراه با مقدار زیادی بد دهنی گفته است. این موضع‌گیری نه پاسخی به مسئله انتشار این مطلب داد، نه شمه‌ای "افتضاح و خرابکاری حزب حکمتیت" را نشان کسی داد، و نه "سیاست مسئولانه‌ای" را به دانشجویان پیشنهاد کرد. موضع خاکستری و محاسبه گر و "نه سیخ بسوزد و نه کباب" هیچوقت منشا اثبات هیچ حقانیتی نبوده است. این خط حتی قدرت این را ندارد که جواب ناسیونالیست‌های درون خودشان را بدهد تا چه رسد به دانشجو رهنمودی سیاسی و کمونیستی بدهد.

چگونه میتوان اپوزیسیون را به یک سری قواعد ملزم کرد؟ به نظر من در اساس باید جمهوری اسلامی و روشهایش را کوبید. بر تحرکاتش متمرکز شد. دفاع از آن را قبیح تر کرد. باید نقد سیاسی، نقد افکار و آرای سنتی، و بالا بردن استانداردها را هدف قرار داد. اینها امکان اینگونه تحرکات را بشدت حاشیه ای میکنند. اپوزیسیون ایران نه امروز از خیلی وقت پیش این فرهنگ و فرض عمومی را داشت که در تقابل با جمهوری اسلامی خود را در قبال امنیت هر فعال سیاسی و فعال اپوزیسیون مسئول بدانند. در موارد زیادی اطلاعات و شنیده‌ها توسط افراد و جریاناتی به افراد و جریانات دیگر منتقل شدند. اینها ربط مستقیمی به ماهیت و دامنه اختلافات سیاسی جریانات اپوزیسیون ایران نداشته است. امروز هم میتواند همین گونه باشد و در پرتو تجارب سی ساله از روشهای شنیع جمهوری اسلامی، به حداقل اصولی پایبند شود. ما ناچاریم که پیشاپیش به سیاستهای جمهوری اسلامی جواب دهیم و نقشه‌هایش را نقش

**علی جوادی:** مساله از چند لحاظ حساس تر و استراتژیک تر از یک مبارزه جاری بر سر دریافت حقوق و مزایای کارگری است. سرنوشت زندگی و کار چند هزار خانواده کارگری به این مبارزه گره خورده است. اگر کارگران پیروز شوند، اگر قادر شوند تا کارفرما را وادار به پرداخت دستمزدهای معوقه کنند، بتوانند احکام انضباطی علیه فعالین کارگری را لغو کنند، بتوانند حراست کارخانه را اخراج کنند، بتوانند تشکل مستقل خود را شکل دهند، آنگاه میتوان امید داشت که شرایط کار و زندگی خود را حفظ کنند.

می‌گویم میتوان امید داشت، چرا که مساله در عین حال بر سر موقعیت و سرنوشت صنعت قند و شکر در ایران است. این صنایع قابلیت رقابت در سطح جهانی را ندارند. تلاش برای برپا نگهداشتن کارخانه و واحد تولیدی یک تلاش محتوم به شکست در نهایت است. این صنایع دیر یا زود از محدوده تولید خارج میشوند. تولید جهانی جایگزین تولیدات داخلی خواهد شد. در سالهای اخیر بیش از دو هزار تن از کارگران نیشکر هفت تپه کار خود را از دست داده اند. این روندی ادامه دار است. مساله اما این است که کارگران نباید سرنوشت خود را به سرنوشت این واحد تولیدی گره بزنند. کارگران آماده به کارند، اگر واحد تولیدی به هر دلیلی قادر به ادامه کاری و تولید نیست، چنین عاملی نباید باعث خانه خرابی کارگران شود. زندگی کارگر باید تامین شود. "یا کار با دستمزد مکفی یا بیمه بیکاری مکفی"، این سیاستی است که کارگران باید در دستور خود قرار دهند. اما کارگران در شرایطی میتوانند به چنین مطالبه ای صورت تحقق بخشند که توانسته باشند، در مبارزه برای دریافت دستمزدهای معوقه خود موفق شده باشند.

واقعیت این است که کارفرما و

رژیم کارگران را در یک جنگ فرسایشی قرار داده اند. میکوشند تا با معطل نگهداشتن کارگران، با وعده و وعیدهای دروغین کارگران را سر بدوانند، توان مبارزاتی‌شان را تحلیل ببرند. در مقابل فشار اقتصادی و سیاسی و تهدید و سرکوب و ارباب وادار به عقب نشینی و پذیرش شرایط جدید و رو در رویی با سرنوشت این واحد تولیدی کنند. رژیم و کارفرما در این مبارزه دو دستور مشخص را دنبال میکنند. از زاویه کارفرما و رژیم اسلامی مساله فقط بر سر پرداخت دستمزدهای معوقه نیست. مساله شکست کارگران در این مبارزه و همچنین تعیین سرنوشت اقتصادی این واحدهای تولیدی نیز در کار است.

برای پیروزی باید دارای استراتژی پیروزی بود. حفظ کارخانه و صنعت قند و شکر و حمایت از سیاستهای اقتصادی بازرگانی پروتکشنیستی چاره کار نیست. چنین سیاستی کارگران را به سیاهی لشکر کارفرما و سرمایه تبدیل میکند. استراتژی برای شکست است. اگر کارگران نتوانند پیروزی در این مبارزه مشخص را به سکوی برای پیروزی در مبارزه برای جلوگیری از اخراج تبدیل کنند، قادر به پیشروی نخواهند بود. اگر کارگران نتوانند پرچم یا کار یا بیمه بیکاری را برافرازند، قادر نخواهند شد به پیروزی نهایی در این مبارزه دست پیدا کنند. کارگران باید دولت را وادار به پیدا کردن مشاغل مشابه برای کارگرانی که به دلیل تعطیلی بنگاه‌ها بیکار میشوند، کنند.

یک رکن تلاش برای پیروزی کارگران خنثی کردن سیاستهای سازشکارانه و راست توسط کارگران و گرایش رادیکال سوسیالیستی کارگران است. گرایش راست در صفوف کارگران مبلغ سیاست پروتکشنیسم اقتصادی و حمایت کارگران از بخشی از سرمایه است. این سیاست میکوشد کارگران را به زائده سرمایه تبدیل کند. زمانی که کارگران خسته

## هیات دایر حزب پاسخ می‌دهد...

و فرسوده شده اند، این گرایش میتواند موفق به پیشروی شود. این گرایش با برافراشتن پرچم "حفظ صنعت خودی" خواهان حمایت کارگران از یک سیاست راست و ناسیونالیستی است.

از طرف دیگر مسائل عدیده ای برای پیروزی این مبارزه مطرح هستند. این مبارزه نیازمند حمایت مالی است. هیچ مبارزه کارگری بدون حمایت مالی نمیتواند به تداوم خود امیدی داشته باشد. تشکیل صندوقهای کمک مالی به اعتصاب کارگران یک شرط مهم پایداری این مبارزه است. بعلاوه کارگران هفت تپه نیازمند کمک و حمایت بخشهای مختلف طبقه کارگر هستند. کارگران نباید اجازه دهند تا کارگران هفت تپه را گرسنگی دهند، وادار به عقب نشینی و تحمیل شرایط کارفرما کنند. کارگران صنایع کلیدی، مردم شوش، باید به کمک کارگران هفت تپه بشتابند. این اعتراض در شرایط حساس و سختی بسر میبرد. چندین هفته تلاش، چندین هفته مبارزه، باید به پیروزی برسد.

**یک دنیای بهتر:** "دانشجویان سوسیالیست" با پرچم نقد آزادیخواهی و برابری طلبی واقعا موجود به میدان آمده اند. از ادعای انقلاب کارگری تا باد زدن به هویتهای مذهبی و قومی بنظر راهی است که این جریان طی کرده است. در بیانیه خود میگویند:

"تجربهای دانشگاه سهند نشان داد تنها همبستگی تمامی دانشجویان با تمام تعلقات فکری (سوسیالیست، لیبرال، مذهبی و...) و تمامی قومیتها و خلقها (ترک، فارس، کرد و...) از تمامی دانشگاهها می تواند باعث پیروزی دانشجویان گردد."

این تبلیغات و ارزیابیها چه قربانی با انقلاب کارگری دارد؟

**سیاوش دانشور:** این بیانیه

"دانشجویان سوسیالیست تبریز" است که این نکات را مطرح کرده است و ظاهرا "تجربه" دانشگاه سهند را خط مشی خود قرار دادند. این زبان مرسوم تبلیغات ناسیونالیسم چپ و بقایای پست مدرنیست هاست که ربطش به انقلاب کارگری تنها بی ربطی اش است. کسی که از پیش دانشجویان را "کرد و فارس و ترک و مذهبی" مینامد و هویت کاذب برایشان میتراشد و لطف میکند تقاضای "همبستگی شان" را میکند، سوسیالیست نیست بلکه یک مرتجع است. این شعارها آلترناتیو همان شعار "فقط یک هویت، هویت انسانی" دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب است. این افکار کهنه و شکست خورده را در دوره های مختلف از ناسیونالیستهای خلقی و مانویست دیروز تا نئوکانه و دمکراتهای نظم نوینی و فدرالیستها و پست مدرنیست های امروز تکرار کردند و میکنند. اینکه کسی اینها را "سوسیالیسم" بنامد در دنیای امروز جزو عجایب است. سوسیالیسم امروز تیزی برای جدا کردن یک جنبش متمایز طبقاتی و کارگری در مقابل جنبشهای طبقات دارا نیست. نه امروز بلکه به قدمت جامعه سرمایه داری، طبقه کارگر و مارکسیسم با این "سوسیالیستهای خرده بورژوا و ناسیونالیست" روبرو بوده است. زمانی کمونیسم و مارکسیسم وجه تمایز اجتماعی و آرمانی سوسیالیسم کارگری قرار گرفت، در دوره ما بویژه بعد از پایان جنگ سرد و فروپاشی بلوک شرق، کمونیسم کارگری منصور حکمت عنوانی است که تمایز اهداف و منافع سیاسی و طبقاتی کارگر در مقابل بورژوازی و سوسیالیستهای بورژوائی را ترسیم میکند. اگر زیر نام "سوسیالیسم" معجون هائی مانند "اسلامیون سوسیالیست" و یا "ناسیونال سوسیالیست" و یا "سوسیالیست قوم پرست و مشروطه خواه" و غیره میبیند، تعجب نکنید. سوسیالیسم غیرکارگری امروز مثل دوران مانیفست کمونیست جنبش "حکیم باشی ها" است. \*

## مقابله با تلاش برای

### افزایش ساعات کار پرستاران کرمانشاه

بنا به گزارشات رسیده به حزب، از اول خرداد ماه یک روز کاری به ساعت کاری پرستاران دارای بیش از ۱۸ سال سابقه کار اضافه شده است. از ۹ سال پیش تاکنون بخاطر سختی و فشار کار پرستاران یک روز کاری در هفته بعنوان تعطیل برای پرستاران دارای بیش از ۱۸ سال سابقه اعلام و اجرا شده است. اما در آغاز سال جدید و بدنبال یورش هرچه بیشتر حکومت اسلامی به سطح دستمزدها و زندگی و معیشت کارگران و زحمتکشان، پرستاران زحمتکش نیز از مواهب الهی حکومت سرمایه بی نصیب نمانده اند؟! در ابتدای سال جدید برای مدت چند روز ناهار و سرویس ایاب و ذهاب پرستاران بیمارستانهای کرمانشاه از جمله بیمارستان امام رضا را قطع کردند. این اقدام با اعتراض شدید پرستاران روبرو شد و حکومت در یک عقب نشینی آشکار در وحشت از اعتراضات پرستاران بلافاصله ناهار و سرویس پرستاران را برقرار کرد.

اما تعرض دیگری را به زندگی پرستاران آغاز کرد. با توجه به لغو طرح تقلیل کاری پرستاران در سطح ایران و با توجه به سختی کار پرستاران و شیفتهای شبانه روزی و فرساینده، پرسنل بخش درمان، اکثر پرستاران در طول کار خود، به انواع بیماریها از جمله دیسک کمر و آرتروز و بیماریهای عصبی و در مواقعی بدلیل آلودگی محیط کار به بیماریهای خطرناک مسری و خونی مبتلا می شوند! این در شرایطی است که پزشکان و مدیران ارشد که سهامداران بسیاری از بیمارستانهای خصوصی نیز هستند هر ماه مبالغ میلیونی و هنگفتی تحت عنوان انواع پاداش و کارانه به جیب میزنند! پرستاران زحمتکش بیمارستانهای کرمانشاه در اعتراض به دستمزدهای ناچیز و کار سنگین و طاقت فرسا و همچنین افزایش ساعات کاری و لغو طرح تقلیل کاریشان از جانب حکومت طوماری تهیه کرده و دست به دست در بیمارستانهای خمینی، طالقانی و امام رضا به امضای پرسنل رسیده و خواهان رسیدگی به خواسته هایشان شده اند. این طومار برای ایزدی رئیس دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه و روشنی رییس بیمارستان امام رضا که بیش از ۲۰۰۰ پرسنل دارد ارسال شده اما تاکنون پرستاران جز جوابهای سر بالا و وعده های دروغ چیزی نشنیده اند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری از خواست پرستاران کرمانشاه برای مقابله با افزایش ساعات کار دفاع میکند. نه تنها باید با افزایش ساعات کار باید مقابله کرد بلکه باید برای برقراری فوری حداکثر ۳۰ ساعت کار در هفته (۵ روز شش ساعته)، ۲۵ ساعت در کارهای سخت و کاهش منظم آن در فواصل ۵ ساله، مبارزه کرد. زمان صرف غذا، فرصت معینی برای رفت و آمد، زمان استحمام بعد از کار، کلاسهای سواد آموزی و آموزش فنی و زمان تشکیل مجمع عمومی باید جزو ساعات کار احتساب گردند. حزب اتحاد کمونیسم کارگری از تمامی پرستاران میخواهد تا با برپایی مجامع عمومی خود در بیمارستانها متشکل شده و خواستههای خود را متحدانه به پیش ببرند. حزب از پرستاران سایر شهرها میخواهد تا پرستاران کرمانشاه را تنها نگذارند!

### حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۳ جون ۲۰۰۸ - ۱۳ خرداد ۱۳۸۷

## شکل گیری جنبش رادیکال آزادی زن سکولاریست کنفرانس رم یک دستاورد مهم!

گفتگو با آنر ماجدی



دسته توسط فعالین کمپینی، باگرایش چپ و با تاکید بر سازماندهی کمپینی و ساختن جنبش برای یک فعالیت سیاسی تمرکز داشته اند، نظیر کنفرانس اخیر در رم. دسته دیگر تمرکزش بر سکولاریسم است و بیشتر جنبه آکادمیک دارد، دو کنفرانس در شهر اوتریخت در هلند و در لندن، انگلستان در زمره این دسته اخیر بود.

این فعالیت ها علیرغم اختلافاتشان بیانگر رشد جنبش سکولاریستی است. در مقابله با رشد وسیع جنبش های مذهبی در دو دهه اخیر و دست بالا پیدا کردن نهاد های مذهبی در دولت نه تنها در کشورهای باصطلاح جهان سوم، بلکه در قلب اروپا، بویژه کشورهای سابق بلوک شرق، جنبش سکولاریستی به تکاپو افتاده است و دارد سعی میکند خود را سازمان دهد. ارتجاع مذهبی که بر دنیا حاکم شده است، همه را به هراس انداخته است. اما باید توجه داشت که سکولاریسم دو گرایش راست و چپ را در خود نمایندگی میکند. 5-6 سال پیش این تفاوت چندان بارز نبود. اما اکنون کاملا روشن و عیان است. بویژه در مبارزه علیه اسلام سیاسی و جنبش اسلامیتی ما با دو گرایش کاملا بارز راست و چپ روبرو هستیم. یک گرایش که توسط دولت آمریکا و اسرائیل هدایت و حمایت میشود. گرایش دیگر علیه هر دو، هم اسلام سیاسی و هم سیاست های آمریکا و اسرائیل می ایستد.

بطور مثال آیان هرسی علی، چهره سرشناس

در رم برای بسیاری سخت و مشکل ساز بود، با این وجود سختی ها را به تن خریده بودند و با انرژی و اشتیاق فراوان در کنفرانس شرکت کرده بودند. اگر این مشکلات را از سر راه برداریم و امکانات بیشتری را برای این جنبش بدست آوریم براحتی میتوان 1000 نفر را زیر یک سقف جمع کرد. ضمنا باید توجه داشت که بخاطر رادیکال و چپ بودن این جنبش رسانه ها آن را انعکاس نمیدهند. خیلی روشن بود و همه میدانستند که بخاطر نفوذ واتیکان در ایتالیا تلویزیون های ایتالیا از کنفرانس گزارش تهیه نکردند. چند نشریه و روزنامه فرانسوی برای تهیه گزارش در کنفرانس حضور داشتند.

موانع مادی و عینی بسیاری در مقابل این جنبش وجود دارد. اما اشتیاق و تعهد آن بسیار بالا است. سازمان آزادی زن بعنوان یکی از نیروهای فعال و دخیل در این جنبش فعالیت خواهد کرد. ما خواهیم کوشید که در افق دادن به آن دخالت داشته باشیم. صحبت های من در کنفرانس با استقبال بسیار زیاد و گرمی مواجه شد. خود همین نشان میدهد که چگونه مباحث و سیاست های کمونیسم کارگری میتواند برای این جنبش راهگشا باشد.

**یک دنیای بهتر:** این کنفرانس یکی از مجموعه کنفرانس هایی است که شما در ماههای اخیر در آن شرکت داشتید. در بررسی این فعالیتها چه روندی را مشاهده میکنید؟ این تلاشها کدام روندهای سیاسی در اروپا را نشان میدهند؟

**آنر ماجدی:** من اخیرا در دو دسته کنفرانس شرکت کرده ام. سکولاریسم یا لائیسیتیه و دفاع از حقوق زن و اوامنیسم در کلیه

کمونیستی بودند که بخاطر برخورد های مردسالارانه حزب متبوع شان از آنها استعفاء داده بودند. اما روشن بود که دنبال یک حزب چپ آلترناتیو میگشتند. گرایش علیه جنگ و سیاست های میلیتاریستی و امپریالیستی آمریکا کاملا حاکم بود.

این فاکتورها بنظر من بسیار مهم است. جمع شدن کلیه این نیروها زیر یک سقف با توافق و اشتراک نظر بسیار بالا و همبستگی و فضای رفیقانه و صمیمی حاکم، بنظر من این کنفرانس را به یک واقعه تاریخی نه فقط برای جنبش آزادی زن و جنبش سکولاریستی، بلکه همچنین برای جنبش چپ بدل میکند. باید با این جنبش از نزدیک فعالیت کرد و آن را گسترش داد. باید آن را به یک جنبش بین المللی بدل کرد و برای جلب حمایت و شرکت وسیع انسان های آزادیخواه، برابری طلب و انسان دوست دنیا در آن کوشید. این جریان بنظر من نطفه آن بشریت متمدنی است که منصور حکمت در "دنیا پس از یازده سپتامبر" به آن اشاره میکند. این بشریت نه تنها بیدار شده است، بلکه دارد خود را سازمان میدهد. اکثریت خاموش بعضا دلسرد، ناامید و مستاصل شده است. مبارزه علیه جنگ عراق و بی نتیجه ماندن آن، عده بسیاری را به ناامیدی و خاموشی کشانده است. اما فعالین این جنبش مشغول سازماندهی و گردآوری نیرو هستند.

این واقعیت که سازمان دهندگان کنفرانس توانستند با امکانات بسیار ناچیز طی مدت کوتاهی بیش از 100 فعال را از گوشه و کنار دنیا در یک محل جمع کنند بنظر من گواه قدرت و پتانسیل این جنبش است. بویژه باید توجه داشت که این افراد همه با مشکلات مالی روبرو هستند. پرداخت هزینه سفر و اقامت

**یک دنیای بهتر:** شما اخیرا در کنفرانس فمینیست های سکولار اروپا در رم شرکت داشتید، کمی راجع به ترکیب نیروها و اهداف سیاسی مجموعه نیروهای درگیر در این کنفرانس بگوئید.

**آنر ماجدی:** قبل از هر چیز باید بگویم که این یک کنفرانس بسیار مهم و جالب بود. بیش از 100 نفر فعال جنبش حقوق زن سکولار از کشورهای مختلف اروپا و همچنین از اردن، لبنان، فلسطین و سوریه گرد هم آمده بودند تا بر ضرورت و میرمیت سکولاریزه کردن جامعه و دفاع از حقوق زنان و ساختن یک جامعه بهتر و انسانی تر تاکید گذارند و جنبشی متحد در راستای این هدف بسازند.

بنابراین تمام نیروهای شرکت کننده هم سکولار میلیتانت بودند و هم مدافع برابری زنان. این نقطه اشتراک کلیه نیروها بود. ضمنا اکثریت وسیع شرکت کنندگان وابسته به نیروهای چپ بودند. این را کاملا از سخنرانی ها، صحبت ها چه در کنفرانس و چه در حاشیه کنفرانس میشد تشخیص داد. پیش نویس مانیفستی که برای ارائه به کنفرانس تهیه شده بود و بحث هایی که حول آن در گرفت نیز گواه بر حاکمیت گرایش چپ سازمان دهندگان و شرکت کنندگان بود. دخیل کردن مطالبات اقتصادی برفع مردم، علیه راسیسم، در دفاع از حقوق مهاجرین و پناهندگان بیانگر یک جریان انسان دوست، برابری طلب و با آگاهی بالای اجتماعی بود. برخی از شرکت کنندگان وابسته به احزاب کمونیست کشورشان بودند، برخی از اعضای سابق احزاب چپ و

## شکل گیری جنبش رادیکال آزادی زن سکولاریست...

منقد اسلام که نماینده پارلمان هلند بود و اکنون با انستیتوی آمریکن انترپرایز فعالیت میکند یک نمونه بارز سکولاریسم راست است. فعالیت های آنان، بخصوص از این رو که در پارلمان هلند بود سر و صدای زیادی کرد. حضور آنان با 10 بادی گارد در کنفرانس ها و مجامع توجه رسانه ها را حتی بیشتر به او معطوف میکرد. اما پیوست او به راست ترین "تینگ تنک" بین المللی، سازمانی که سیاست های دولت بوش و میلیتاریسم و تروریسم دولتی را تئوریزه میکند فعالیت های او را نزد مردمی که از سیاست های میلیتاریستی و تروریستی آمریکا و اسرائیل بیزار اند، بی اعتبار میکند. در مبارزه علیه اسلام سیاسی و برای سکولاریزه کردن جوامع تحت اسلام، فعالیت های این چینی نه تنها کمک کننده نیست، بلکه نقش مخرب دارد. چهره دیگر از این نوع وفا سلطان، روانشناس سورپای ای اصل آمریکایی است. در ابتدا وی سر و صدای زیادی کرد و تحسین بسیاری را در میان مخالفین اسلام سیاسی، اسلام و مذهب برانگیخت. اما او به عیان با دولت آمریکا فعالیت میکند. اخیرا وی در کنفرانسی شرکت داشت که توسط دستگاه ضد تروریسم دولت آمریکا سازمان یافته بود و کارشناسان سازمان سیا و ضد تروریسم دولت آمریکا در آن شرکت داشتند. اینها به چهره های ضد اسلام آمریکایی بدل شده اند. فعالیت اینها بنظر من برای جنبش ما مضر است. ما باید بتوانیم یک خط روشن میان خود و این دسته فعالین ترسیم کنیم.

در کنفرانس های لندن و

من تجربه خوبی در این زمینه داشته ام. گوش ها باز است. هراس از هجوم جنبش های مذهبی، از تروریسم، از بی امنیتی و از ارتجاعی که بر دنیا حاکم شده است انسان های بسیاری را بیدار کرده است. باید در این شرایط فعال بود و آگاهی داد.

یک مساله دیگر، وجه برجسته آکادمیستی بخشی از این فعالیت ها است. این فعالیت ها بسیار الیستی است و در سطح جامعه آن چنان منعکس نمیشود. یک تلاش دیگر من در این دو کنفرانس اخیر تلاش برای توجه شرکت کنندگان به اهمیت سازماندهی توده ای و جنبشی در عرصه سکولاریسم بود. این فراخوان نیز با گرمی بسیار روبرو شد. در مجموع من نسبت به این فعالیت ها بسیار خوش بین هستم. ما بعنوان کمونیسم کارگری افق بسیار روشنی داریم. دسترسی به یک گنجینه مهم از ادبیات مارکسیستی که سیاست های روشن و عملی را تبیین کرده است بما ظرفیت بسیاری برای فعالیت و رهبری این جنبش ها میدهد. باید ظرفیت خود را بکار بیاندازیم. گوش ها برای حرف های روشن و راهگشای ما باز است. من این را بسیار تجربه کرده ام. بسیار اتفاق افتاده است که نقل قول هایی در این زمینه ها از منصور حکمت آورده ام و شرکت کنندگان هورا کشیده اند و با کف زدن ها "براو" گفته اند. این قدرت عظیم و بیکران کمونیسم کارگری منصور حکمت است. باید آن را پراتیک کنیم. باید رادیکالیسم کمونیسم کارگری را توده ای کنیم. کاملا امکان پذیر است. ما میتوانیم این کار را انجام دهیم.

یک دنیای بهتر: شما عضو رهبری حزب اتحاد کمونیسم

کارگری هستید. با کمونیسم شما در این مجامع چگونه برخورد میشود؟ عکس عملهای متفاوت چه بودند؟

آذر ماجدی: برخورد ها بسیار مثبت است. راستش برای خود من هم این مساله جالب توجه بود. بخاطر پروپاگاندا های آنتی کمونیستی، انتظار داشتم که برخورد ها سردتر یا مردد باشد. اما درست برعکس متوجه شدم که برخوردها بسیار گرم و مثبت است. در هر دو دسته تجمع با



چنین برخوردی مواجه شدم. دنیا تغییر کرده است. تبلیغات جنگ سردی کاملا ته نشین شده است. اقتضاحاتی که پس از سقوط دیوار برلین در بلوک شرق سابق رخ داده است، فقر وسیع، اختناق و سرکوب، رشد مذهب، ناسیونالیسم، راسیسم و بعضا فاشیسم همه را تکان داده است. سیاست های تروریستی و سرکوبگرانه آمریکا و غرب نیز هر وجدان آگاهی را بدر آورده است. در این شرایط تبلیغات جنگ سردی جای چندانی ندارد. بنظر من فضا کاملا برای یک تعرض تبلیغاتی - سازماندهی کمونیستی مهیا است. باید این شرایط را درک کرد و وارد معرکه شد.

بطور مثال ده بیست سال پیش بحث با فمینیست ها در مورد سوسیالیسم، کاپیتالیسم و کمونیسم بسیار سخت بود. بلافاصله جبهه میگرفتند و به سختی به مباحث گوش میدادند. در رم شرایط کاملا متفاوت بود. علیرغم نقد شدیدشان به چپ بخاطر عدم نقد جنبش های مذهبی و آوانس دادن به مذهب و اسلام سیاسی،

## شکل گیری جنبش رادیکال آزادی زن سکولاریست...

**یک دنیای بهتر:** شما چه اهدافی را در این کنفرانس دنبال میکردید؟ به کدام نتایجی دست یافتید؟

**آذر ماجدی:** من همانگونه که در بالا اشاره کردم این جنبش را نطفه آن بشریت متمدن میدانم که منصور حکمت به آن اشاره کرده است. من کلا اهمیت بسیاری برای جنبش های اجتماعی قائلم. بنظر من این درافزوده منصور حکمت بسیار مهم و در پیروزی کمونیسم تعیین کننده است: اینکه بعنوان کمونیست تلاش کنیم که بر این جنبش ها تاثیر بگذاریم و بکوشیم مهر کمونیسم



کارگری را بر آنها بگویم. هر چه این جنبش های قوی تر و سازمان یافته تر باشد، توازن قدرت سیاسی بیشتر بنفع کمونیسم و طبقه کارگر خواهد بود.

برای من برابری زن و مرد از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. جنبش آزادی زن در ایران میتواند در پیشاپیش یک حرکت انقلابی برای تغییر قرار گیرد. در اروپا نیز میتوان یک چنین پتانسیلی را مشاهده کرد. باید این جنبش را با تمام قوا تقویت کرد. لائیسیته یا سکولاریسم نیز از اهمیت بسیاری برخوردار است. بنظر من لائیسیته یکی از ارکان مهم یک دنیای آزاد و برابر و انسانی است. در شرایط کنونی این جنبش جایگاه مهمی در میان تحركات سیاسی - اجتماعی دارد. ما باید در راس این جنبش قرار بگیریم.

زمانی که من در یک بحث کوتاه علت تداوم موقعیت پایین تر زن را سرمایه داری اعلام کردم، یک توافق عمومی را مشاهده کردم. زمانی که اعلام کردم عضو رهبری حزب اتحاد کمونیسم کارگری هستم، توجه به بحث هایم حتی بیشتر شد. از تحلیل کوتاهی که از دلایل برخورد چپ به مذهب و جنبش های مذهبی و اسلام سیاسی ارائه دادم، استقبال زیادی شد و بسیاری گفتند که بنظرشان تحلیل بسیار خوب و واقع بینانه ای است.

عده ای در حاشیه کنفرانس از من خواستند که ادبیات حزب را برایشان بفرستم. از منصور حکمت و نظراتش با عده ای صحبت کردم و مشتاق بودند که مباحث او را مطالعه کنند. به تعدادی که در جستجوی یک جریان چپ بقول خودشان فمینیست بودند (یعنی حزبی که به مساله زن حساس است و برخورد مردسالارانه ندارد) پیشنهاد کردم که به حزب ما بپیوندند، گفتند ادبیات تان را برایمان بفرست تا مطالعه کنیم. این برخوردها بسیار جالب بود. همان کسانی که بعد از سقوط دیوار برلین اسم خود را از کمونیست به دموکرات و فمینیست تغییر داده بودند و از احزاب چپ رفته رفته استعفاء داده بودند، اکنون دوباره دنبال یک حزب چپ میگشتند. زمانی که اعلام میکردم که این چپ سنتی است که چنین برخوردی به جنبش آزادی زن یا جنبش های اجتماعی دیگر دارد و کمونیسم کارگری این نگرش را زیر و رو کرده است با علاقه گوش فرا میدادند. نزد آنها، خود من، نگرش ام و فعالیت هایم گواهی بر این مدعا بود.

اکنون سازمان آزادی زن یکی از بخش های موثر این جنبش است. در همان جا برای شرکت در کنفرانس ها یا سخنرانی های مختلفی دعوت مان کردند و خواهان دریافت نشریات مان شدند. حاصل این دو سه روز فعالیت بسیار خوب و رضایت بخش بود.

**یک دنیای بهتر:** گرایش دیگری هم بر سر مسائل اسلام و "سکولاریسم" در غرب در چهارچوب "اکس مسلم" فعال است. تفاوت این دو حرکت را در چه می بینید؟

**آذر ماجدی:** من بیشتر و بیشتر دارم متقاعد میشوم که این یک حرکت کاملا راست و در خدمت تروریسم دولتی است. در ابتدای تشکیل این جریان من به آن نقد داشتم. بویژه نام اکس مسلم بنظرم بسیار مخرب و نادرست بود. اما اکنون که مدتی از تشکیل و فعالیت آن میگذرد، دیگر هیچ تردیدی برایم نمانده است که این جریان کاملا به یک جریان راست تبدیل شده است. این سازمان دقیقا محصول همان گرایش سکولاریستی و ضد اسلامی راستی است که در بالا به آن اشاره کردم. یکی از محصولات جنبی سیاست های دولت آمریکا و اسرائیل است.

من واقعا متأسفم که مشاهده میکنم حزب کمونیست کارگری، که روزی سمبل افتخار و غرور کمونیستی، آزادیخواهی، برابری طلبی و انسان دوستی و رادیکالیسم بود تبدیل به سازمان اکس مسلم شده است. ابتدا از طرف عده ای این امید مطرح میشد که این سازمان شاید بتواند مشوق عده ای مسلمانی باشد که میترسند علنا از اسلام روی برگردانند، این روند اتفاق نیافتاد. آنچه برعکس ما شاهدش بودیم، تبدیل بخش

به تمام این دلایل من تلاش میکنم فعالانه در این جنبش ها شرکت کنم. سازمان آزادی زن اکنون به یک سازمان بسیار سرشناس و معتبر در سطح بین المللی بدل شده است. در تمام این مجامع از ما با احترام بسیاری استقبال میکنند. به حرف هایمان گوش میدهند. خواهان ارتباط با ما هستند. در همین کنفرانس رم من تعدادی از کتاب حقوق زن در مقابل اسلام سیاسی را همراه داشتم، کلیه آنها در همان روز اول فروش رفت. آخرین شماره نشریه آزادی زن به انگلیسی، به سردبیری مریم کوشا، را که برای برگزار کنندگان ارسال کرده بودم، خودشان چاپ کردند و در عرض چند ساعت همه آنها را از روی میز برداشتند.

دو قطعنامه پیشنهادی از جانب سازمان آزادی زن و یک قطعنامه پیشنهادی توسط من و با حمایت ماریا هاگبری از فعالین چپ جنبش حقوق زن و علیه قتل ناموسی در سوئد، به اتفاق آراء و در میان استقبال گرم به تصویب کنفرانس رسید. یک قطعنامه در محکومیت جمهوری اسلامی در سرکوب زنان بخاطر حجاب و دستگیری فعالین حقوق زن و در حمایت جنبش زنان در ایران، یکی دیگر از دولت های اروپایی مطالبه میکرد که به هر زنی که از تهدید و یا خشونت جنسی فرار میکند، بلافاصله پناهندگی اعطاء شود. و سومی در محکومیت آپارتاید جنسی بعنوان نظامی که نصف بشریت را سرکوب میکند نگاشته شده بود و مطالبه میکرد که آپارتاید جنسی همچون آپارتاید نژادی در سطح بین المللی محکوم شود.

در مجموع من کاملا از شرکت در این کنفرانس راضی هستم. بنظرم توانستیم در این جنبش تاثیر بگذاریم. توانستیم همبستگی و ارتباط محکمی با آن برقرار کنیم، اعتمادشان را جلب کنیم.



## شکل گیری جنبش رادیکال آزادی زن سکولاریست...

های این حزب بدل شده است. چیست؟

**آذر ماجدی:** گسترش فعالیت در این عرصه. ایجاد پیوندهای بسیار نزدیک تر و محکم تر با این جنبش. شرکت فعال در مباحثات آنها. سازمان آزادی زن اکنون یک بخش مهم این جنبش است. ما باید این موقعیت خود را تحکیم کنیم.

**یک دنیای بهتر:** هر تجمع سیاسی فعالین معمولاً شناختهای متعددی به همراه دارد. این کنفرانس چه ویژگی هایی برای شما داشت؟

**آذر ماجدی:** در لابلای پاسخ ها



من را بعنوان یکی از اصلاح کنندگان مانیفست کنفرانس تعیین کرده اند. در این عرصه پیشنهادات متعددی به کنفرانس دادم که باید تا اجلاس بعدی آن را پیگیری کنیم. بسیاری از سازمان های شرکت کننده خواسته اند که ادبیات مان را در اختیارشان بگذاریم. ارسال ادبیات انگلیسی یا فرانسه مان به آنها و تلاش برای ترجمه بخش دیگری از ادبیاتمان یکی از فعالیت های مهم دیگر است.

من به کنفرانس پیشنهاد کردم که کنفرانس بعدی را در 8 مارس 2009 برگزار کنیم. و بکوشیم 1000 فعال را دور هم گرد آوریم. از این پیشنهاد استقبال شد و قرار شد که در این مورد با یکدیگر تبادل نظر بیشتر داشته باشیم و از هم اکنون فعالیت فشرده و متمرکز را شروع کنیم. کار بسیار است. پتانسیل بسیاری در جامعه موجود است. باید آستین ها را بالا زد و با تمرکز و تلاش صد چندان در این عرصه دست بکار شد. کمونیسیم کارگری میتواند مهر خود را بطور جدی بر این جنبش بکوبد و تاثیرات جدی در دنیا بگذارد.\*

به این مساله اشاره کردم. این کنفرانس پیش از هر چیز به من نشان داد که در ارزیابی خود نسبت به این جنبش خطا نکرده بودم. این واقعیت که جنبش سکولاریستی آزادی زن میتواند یک اهرم مهم سازماندهی و پیشبرد بشریت متمدن باشد. میتواند قالبی برای سازمانیابی این بشریت باشد. این کنفرانس به من نشان داد که خودآگاهی اجتماعی- سیاسی بسیار بالایی در این جنبش موجود است و نسبت به اهداف و سازمانیابی خود بسیار آگاه است. مساله دوم استقبال گرمشان از کمونیسیم علیرغم نقد جدی شان به جریانات چپ حاکم بود. این نیز امید بسیاری به من داد. نشان داد که دنیا تغییر کرده است و فریاد های "کمونیسیم مرد" کاملاً در دور دست گم و خاموش شده است. کمونیسیم زنده است و پویا است. این را میتوان تشخیص داد و باید برای فعال تر کردن آن و سازماندهی آن به حرکت آمد. این کنفرانس امید و انرژی صد چندان برای فعالیت به من داد.

**یک دنیای بهتر:** گام بعدی

کنید، بیشتر به ماهیت راست و آلت دست بودن اکس مسلم پی میبرید. یکی از مفاد در دستور کنفرانس کلن، سخنرانی در مورد ماهیت آنتی سمیتیستی و ضد اسرائیلی اسلام بود. اگر در این کنفرانس یک نفر نیز درباره سرکوب و کشتار و تحقیر تاریخی فلسطینی ها توسط دولت اسرائیل صحبت میکرد، این بند قابل قبول بود. اما در میان دستور جلسات دیگر همین بند جایگاه اکس مسلم را در قطب بندی های بین المللی نشان میدهد. دم خروس کاملاً بیرون زده شد.

این رفقا فکر میکنند که تاکتیک خیلی درخشانی زده اند. با راه انداختن اکس مسلم به رسانه ها دست یافته اند. به احتمال زیاد به امکانات دیگری نیز دست یافته اند. اما به چه قیمت؟ به قیمت پشت کردن به اصول کمونیسیم کارگری. دقیقاً همان اتفاقی که منصور حکمت در کنگره دوم به آن اشاره میکرد سر حککا آمده است. جریانات چپی که وقتی میخواهند اجتماعی شوند، رادیکالیسم خود را کنار میگذارند و حداکثر تا حد یک جریان سوسیال دموکرات نزول میکنند. این اتفاق



برای حککا افتاده است. (اشاره به سوسیال دموکراسی بعنوان یک نمونه آمده است.) این حزب نه تنها در این عرصه و در خارج به این چنین راست روی درغلطیده است، در ایران هم همین گرایش را شاهدیم. دفاع از جریانات کارگری زرد بطور نمونه به یکی از سیاست

مهمی از رهبری حککا و کمیته های تشکیلاتی آن به اکس مسلم و دنبالچه های جریان اکس مسلم بود. واقعا جای شرم دارد که یک عده کمونیتیستی که یک عمر بعنوان کمونیسیت و آته نیست شناخته میشدند و فعالیت میکردند، به یکباره اکس مسلم شده اند. از ریاکاری عیانی که در این نامگذاری وجود دارد که بگذریم، این حرکت یک بازگشت مهم از کمونیسیم است.

اکنون فقط رهبری و کادرهای حککا هستند که این جریان را اداره میکنند، و در آن فعال هستند. زمانی که در کنفرانس سکولاریستی - اومانیتیستی در هلند شرکت داشتیم، عده ای از شرکت کنندگان در کنفرانس به جریان اکس مسلم اشاره کردند، و اعلام تاسف کردند که جریانی که ابتدا در آنها امید ببار آورده بود، آنچنان اقتضاح سیاسی - اجتماعی ای بالا آورده است که بکلی ملغی شده است. (منظور در هلند است.)

بنظر من اکس مسلم در کنار سکولاریسم راست قرار گرفته است، مانند آیان هرسی علی و وفا سلطان که به آن اشاره کردم. اگر یک مسلمان ناآگاه که به آگاهی میرسد و مذهب را کنار میگذارد میتواند به اکس مسلم بودن خود افتخار کند، یک عده کمونیسیت بعد از بیست سی سال مبارزه کمونیتیستی و آته نیستی باید از اکس مسلم نامیدن خود شرم کنند.

بوژه وقتی دو کنفرانس کلن متعلق به اکس مسلم با کنفرانس رم متعلق به جنبش سکولاریست - فمینیست را با یکدیگر مقایسه

**به سازمان آزادی زن پیوندید!**

## متن سخنرانی مجید پستچی

### در جمع روانپزشکان سنترم 45 آمستردام



با سلام

دیروز وقتی خانم سومرز به من پیشنهاد شرکت کردن در این جلسه را دادند، به امید فکر کردم! به امید بودن نفسهائی که برای پیشبرد امر انسانی معنای واقعی کودک و برقراری جامعه ای شاد و سالم هنوز در دنیای بی رحم امروز میدمند. من برای این جمع و همه انسانهائی که به شرایط موجود و آنچه برخلاف لیاقت انسان امروز است، سر تعظیم فرود نیاورده اند، احترام میگذارم و دست تک تک شان را میفشارم.

وقتی ما میخواهیم از روان شناختی کودک علی العموم حرفی بمیان آوریم از چه سخن میگوئیم؟ ملاک ما برای تعریف کودک چیست؟ برای واضح شدن سوالم آنرا بازتر مطرح میکنم! در سیستم کنونی برای تعریف اجزای تشکیل دهنده یک جامعه و درک ساده آن چندی است از واژه "فرهنگ" استفاده میشود! و این واژه، یعنی "فرهنگ"، در واقع از دید من تفسیر ساده آنچه باید باشد است نه آنچه هست! به این معنا که وقتی ما از فرهنگ در مورد یکی از بنیادی ترین اجزاء انسان یعنی کودک حرف میزنیم، در واقع میخواهیم آنرا در یک معنای مفهوم دار جا دهیم! و یا ساده تر بگویم موقعیت آن جزء را با موقعیت موجود که در جریان است گره میزنیم! و در بهترین حالت آن سعی میکنیم آن را از یک وادی با مقایسه هم جنس آن به وادی دیگری بچسبانیم! به این منظور سوال من کلی است و برای پاسخ به آن سعی میکنم زیاد حاشیه نروم تا بحثم از حوصله جمع خارج نشود.

شما نماینده سلامتی روحی برای آینده این جامعه هستید و تلاشتان به اندازه درکتان از محیط اطراف اگر باشد، به این مقایسه؛ یعنی

سنجش این فرهنگ تعریف شده در هلند و آن فرهنگی که بیمار و یا مراجعه کننده از آن آمده، بسنده خواهد کرد. و تعریفان از کودک علل العموم نمیتواند باشد و افق دیدتان **کودک سالم از دید این فرهنگ** خواهد بود! آیا این درست و کامل است؟ آیا این ملاک برای تعریف این جزء مهم تشکیل دهنده جامعه آینده کافی است؟ جواب من به این سوال این است: نه تنها کافی نیست، بلکه فقط این مقایسه باعث میشود درد ناشی از ناملایمات "فرهنگ بدتر" و مقایسه آن با آنچه در اینجا جاری است، مراجعه کننده را اولاً بخاطر نفس قیاس به اطاعت از فرمانهای فرهنگی این محیط منطفاً مجبور کند و دوماً لایه ای از این فرهنگ جدید که خود دارای تعاریف متناقض بسیاری با تعریف واقعی کودک دارد را به نام آنچه باید باشد به مراجعه کننده القا کند.

بگذارید من هم تعریف غیر فرهنگی خود از کودک را بگویم. شاید به این ترتیب بتوانم ساده تر منظورم را برسانم.

تعریف من از کودک این است : کودک انسانی است کامل دارای حقوقی برابر با همه انسانها. اما بخاطر ناتوانی جسمی اش مورد ستم قرار میگیرد و مجبور به اطاعت میشود؛ کودک نیازش با تعاریف فرهنگی و اجباری هیچ جامعه ای هم خونی ندارد. او نیازش واقعی است؛ درکش از باید ها و نیاید ها غریبه است. او به زیان و ضرر نمیانديشد. او خواسته اش را بررسی نمیکند. او توانمند است. بر راحتی زندگی شاد را از زندگی غمگین با خنده و گریه ابراز میکند. او بهنگام دیدن هر عملی در هر نقطه ای عکس العملی مناسب را می گزیند و بالاخره او زندگی واقعی را بدون تعلیم دیدن و باید ها و نیاید ها برای ما بنمایش میگذارد! این کودک را ما نباید در تقسیمات جغرافیائی جستجو کنیم. این کودک انسان واقعی است که در دنیای

نکته مهم یعنی تعریف انسان از کودک باید باشد. اگر این تعریف مبنا و در صدر قرار بگیرد، شما میتوانید معضلات ناشی از تعاریفات جوامع عقب افتاده را، بجای مقایسه کردن با "مدل بهتر و بدتر" آن، با گوشزد کردن معنی انسانی کودک وی را از آسیب های موجود برهانید. شما فرض کنید کودکی از عراق و یا ایران و یا از آفریقا و یا هر جای دیگر، که کودک معنی انسانی در آنجا نمیدهد، را پس از دیدن ضربات روحی فراوان که به وی وارد شده ملاقات میکنید. چندمین سوال شما از وی این خواهد بود که احساسات از موجود بودن چیست؟ و یا چندمین سوال شما این خواهد بود که الان چه میخواهی؟

\*\*\*

این سخنرانی اینجا تمام شد و با تشویق حضار به جای خود بدرقه شدم. در قسمت سوال و جواب چند سوال جالب طرح شد. از جمله این که به نظر شما آیا این علم (روانپزشکی) باید از سیاست جدا باشد؟

و من بدین گونه جواب دادم: به نظر من این روانپزشکی یا هیچ علمی نیست که در سیاست و اوضاع خود را داخل میکند بلکه دقیقاً برعکس این سیستم حاکم سرمایه داری است که از این علوم به عنوان وسائل حرفه ای برای ایجاد جوی شبیه خرافات قرون قبلی استفاده میجوید. به نظر من یک انسان آگاه با وجود دانائی این علوم میتواند انسانها را آگاه کند به شرایطی که این مشکلات به آنها تحمیل شده است و از آنها بخواهد شرایط را به نفع خود تغییر دهند.

و در سوالی دیگر پرسیده شد: آیا شما معتقدید که ما باید در نقش یک آگاه گر عمل کنیم؟

من جواب دادم: اگر این کار را بکنید که خوب است ولی انتظار من این است که لاقلاً تخریب گر نباشید.

\*\*\*

امروز بخاطر این تقسیم بندیها متفاوت تعریف میشود و این تعریف واقعی نیست. در کشورهایی که در حال حاضر کودک ادامه نسل، و یا موجودی است که فقط در یک رابطه جنسی بوجود میاید، و یا وسیله ای ارزان برای کار معنی میشود، چیزی به نام حقوق کودک معنی ندارد. و این بزرگسالان و حاکمان آن جامعه هستند که باید ها و نیاید ها را بجای خواسته های کودک بزور جایگزین میکنند. به همین خاطر کمتر شاهد شکوفا شدن استعداد طبیعی کودکان هستیم. و بدتر از این، در جوامعی که مذهب برای کودک تکلیف معلوم میکند، نه تنها این استعدادها کالانیزه میشود بلکه کودک از همان اول تفکیک جنسی هم میشود. سرکوب جنسی هم میشود. در چنین تفکراتی کودک از جنس ماده با جنس نرش فرق دارد و بنا به موقعیت خانواده ای که در آن پدید آمده با او رفتار میشود. از همان اوان کودکی "فرق" خود را که در آن جامعه معنی شده به او گوشزد میکنند. به او میآموزند که او قبل از اینکه کودک باشد یک جنس قابل دسترسی برای خواسته های نرهاست. بجای احترام به خواسته ها و شادی هایش به او خود سانسوری را میآموزند. و بچاره کودک این جوامع هنوز بارور نشده مجبور است به چیزهائی بیاندیشد که معنی عینی آن برایش به عنوان یک کودک هیچ موجودیتی ندارد. به نظر من برای یک کودک در این شرایط بهترین اطمینان نشان دادن حقوق اوست و اطمینان خاطر دادن به اینکه "کودکان بر هر چیز مقدمند" است!

به نظر من اولین وظیفه شما به عنوان دکتور در برخورد با کودک، در نظر گرفتن همین

## اعتراض کارگران شرکت ایران خودرو به هیات ایرانی شرکت کننده در اجلاس سازمان جهانی کار

کسانی که در اجلاس ILO شرکت کرده اند نماینده وزارت کار ایران هستند نه کارگران

از: کارگران ایران خودرو

به: دبیرکل محترم سازمان جهانی کار

جناب دبیر کل! با سلام و سپاس

جناب رئیس

به مناسبت اجلاس سالیانه ILO فرصت را مناسب دانستیم تا مطالبی هرچند تکراری را با شما درمیان گذاریم.

ما طی سالهای گذشته بارها اعتراض خود را به نقض ابتدایی ترین حقوق کارگران ایران توسط دولت ایران به حضورتان ارائه نمودیم. زیرا ما بعنوان بخشی از جامعه کارگری حق داریم که مثل همه انسانها از حقوق انسانی خود برخوردار باشیم. ما کارگران ایران هر روز شاهد و درگیر تمامی این بیحقوقی ها بوده و هستیم و اینک به عنوان یک کارگر وظیفه خود میدانیم که حقوق پایمان شده مان را به جهانیان جهت کسب حمایت از آنان یادآوری نماییم. از آنجایی که سازمان تحت ریاست شما رسالتش بررسی حقوق قانونی و تعیین شده کارگران و کارفرمایان است، متأسفانه شاهد کم توجهی به بخش کارگری این رسالت میباشیم. همانگونه که اطلاع دارید جمهوری اسلامی ایران سلاهست که حقوق کارگران ایران را نقض کرده و هر اعتراضی را به وحشیانه ترین شیوه ممکن سرکوب مینماید و این در حالیست که عضو ILO میباشد و هر سال در همین زمان دوهینت انتصابی را به جلسات سالیانه اعزام میدارد که هیچگونه مشروعیتی درمیان کارگران ایران ندارند. ما از شما انتظار

داریم که اعضاء خود را ملتزم به قوانین مصوب آن سازمان نموده و آنها را به پاسخگویی فرابخوانید.

جناب رئیس

بر اساس اعلام رسانه ها در اجلاس (مجمع عمومی) آن سازمان که در ژنو برگزار می شود، متأسفانه باز هم کسانی به عنوان نمایندگان طبقه کارگر ایران شرکت می کنند که در هیچ انتخابات دموکراتیکی به عنوان نماینده کارگران برگزیده نشده اند.

بدین وسیله، ما کارگران شرکت خودرو سازی ایران خودرو یکی از بزرگترین واحدهای تولیدی با بیش از سی هزار کارگر اعلام می کنیم این شرکت کنندگان نمایندگان واقعی کارگران ایران نبوده و اعتراض شدید خود را نسبت به پذیرش این افراد برای حضور در جلسات سازمان بین المللی کار اعلام می کنیم.

جناب آقای دبیر کل

همانگونه که می دانید ما کارگران شرکت اتومبیل سازی ایران خودرو با بیش از سی هزار کارگر شاغل در این مجموعه بزرگ تولیدی به علت ممنوعیت ایجاد هر گونه تشکل های کارگری از داشتن هر گونه نماینده کارگری محروم هستیم و هیچ کسی را به عنوان نماینده خود نداریم. در نتیجه هیات شرکت کننده ایرانی نماینده ما کارگران نبوده بلکه انتصابی از طرف دولت (وزارت کار) می باشند که نه تنها نماینده ما کارگران نیستند بلکه هویت کارگری نیز ندارند. کانون شوراهای اسلامی کار یک تشکل دولتی و کار فرمائی می باشد چون در اساسنامه آن شرایطی وجود دارد که همه کارگران نمی توانند در آن شرکت و یا عضو شوند. یکی از شرایط انتخابات تشکیل شوراهای اسلامی کار ابتدا تشکیل هیئتهای تشخیص صلاحیت که نماینده کارفرما و چند نفر از افراد

مورد اعتماد دولت در آن عضویت دارند می باشند که مغایر با تمام کنوانسیونهای جهانی کار و حقوق بشر در مورد عضویت کارگران در تشکلهای خود می باشند. ما توجه جنابعالی را به آیین نامه تشکیل شوراهای اسلامی کار مصوبه هیئت دولت ایران جلب می کنیم که حتی یک مورد آن طبق موازین جهانی کار و حقوق بشر نمی باشد چون طبق آیین نامه انتخابات شوراهای اسلامی کار نفرت انتخابی در شوراهای اسلامی کار ابتدا باید توسط وزارت کار (نماینده دولت) و کارفرما تشخیص صلاحیت شوند و اگر شرایط لازم که در اساسنامه آن آمده است را داشته باشند می توانند نماینده کارگران شوند و در نتیجه تمام نمایندگان شوراهای اسلامی کار جزء نفرت تائید شده دولت و کار فرما می باشند و در نهایت کانون شوراها به عنوان تشکل اصلی شوراهای اسلامی کار یک تشکل صدرصد دولتی بوده و نفرت آن نیز مورد تائید دولت می باشند و هیچ منافع مشترک با ما کارگران ندارند. نمونه عملکرد این تشکل حضور در شورای عالی کار و قبول تصویب دستمزدهای به نفع دولت و کارفرمایان می باشند که مورد قبول ما کارگران نبوده و اعتراض تمام کارگران ایران به آن ادامه دارد. در نتیجه ما کارگران ایران خودرو که یکی از بزرگترین واحدهای تولیدی ایران هستیم این تشکل را نماینده خود ندانسته و خواهان اخراج آنان از این مجامع جهانی کار می باشیم.

نمایندگان بعدی نمایندگان دولت (وزارت کار) می باشند وزارت کار به نظر ما یک نهاد ضد کارگری و مخالف ایجاد تشکلهای کارگری بوده و نمونه آن جلوگیری از برگزاری هر گونه انتخابات تشکلهای کارگری توسط ما کارگران ایران خودرو و اخراج دهها نفر از دوستان ما به جرم تشکل خواهی، عدم به رسمیت شناختن سندیکای کارگران شرکت واحد و حمله به

نمایندگان کارگران شرکت واحد و سندیکای آنها، دستگیری و زندانی کردن آقای اسانلو، عدم قبول خواستههای کارگران نیشکر هفت تپه و دستگیری نمایندگان آنها، حمله به سندیکای خبازان و دستگیری نمایندگان آنها، حمله و دستگیری کارگران نساجی کردستان و عدم پذیرش خواستههای کارگران لاستیک سازی البرز و عدم پذیرش خواستههای کارگران ایران خودرو دیزل، و دهها نمونه دیگر از زیر پاگذاشتن حقوق تشکل یابی کارگران و خواستههای آنان می باشد. نمونه بعدی جلوگیری از برگزاری آزادانه روز جهانی کارگر و حمله به کارگران شرکت کننده و دستگیری دهها کارگر به جرم شرکت در مراسم روز جهانی کارگر که خواستار خواسته های مشخص خود از جمله حق اعتصاب، حق اعتراض و اجتماع و ایجاد تشکل های کارگری جدا از دولت، خواستار انحلال شرکتهای پیمانکاری، لغو قرار دادهای موقت، و خواهان دستمزد عادلانه بالای خط فقر که شصت و پنجاه هزار تومان بودند می باشند.

برای همین ما کارگران ایران خودرو به علت زیر پا گذاشتن ابتدایی ترین حقوق انسانها و کارگران توسط وزارت کار نماینده دولت به علت جلوگیری از ایجاد هر گونه تشکل کارگری و به علت نداشتن آزادی بیان آزادی، اجتماعات، حق اعتصاب، نداشتن امنیت شغلی با وجود شرکتهای پیمانکاری و قرار دادهای موقت، نداشتن امنیت جانی به علت رعایت نکردن استانداردهای ایمنی، نداشتن رفاه اجتماعی، نبودن بیمه های بیکاری با اخراجهای بی رویه، پایین بودن دستمزدهای خود و بی توجهی وزارت کار در مقابل این خواستههای انسانی ما، و همراهی وزارت کار با کار فرمایان، خواهان لغو کرسی وزارت کار ایران در سازمان جهانی کار می باشیم.

ما خواهان پایان دادن به کار شرکت های ضد کارگری و ضد انسانی در ایران

## اعتراض کارگران ایران خودرو ...

می باشیم

ما خواهان احترام به امنیت شغلی کارگران و لغو قراردادهای موقت می باشیم

ما خواهان بازگشت به کار کارگران اخراجی ایران خودرو و دیگر شرکتهای وابسته به سرکار می باشیم

ما خواهان رسیدگی فوری به عدم پرداخت دستمزدها از طرف کارفرمایان به کارگران می باشیم

ما خواهان حمایت جامعه کارگری از خواستههای کارگران نیشکر هفت تپه و غیره که با بحران بیکاری مواجه هستند می باشیم

ما خواهان آزادی فوری دستگیر شدگان روز اول ماه می روز جهانی کارگر و پایان دادن به تهدید ارباب پلیسی می باشیم

ما به عنوان جامعه کارگری از کارگران ترکیه حمایت کرده و اقدامات دولت ترکیه را محکوم و از سازمان جهانی کار می خواهیم از ورود نمایندگان ترکیه به علت نقض حقوق کارگران به اجلاس جهانی کار جلوگیری کند.

جمعی از کارگران خودرو سازی شرکت ایران خودرو

## اعتصاب کارکنان بیمارستان پاستور نو تهران تجمع اعتراضی پرستاران و مددکاران دولتی مشهد

تنظیم؛ علی طاهری

شغلی و کمبود حقوق خود مقابل ساختمان دانشگاه علوم پزشکی مشهد تجمع کردند.

قانون پیمانی کردن نیروهای پزشکی در تمام استان های کشور اجرا شده است. اما پس از گذشت حدود ده ماه از اجرای این قانون در کشور، در مشهد به آنان می گویند با حقوق 150 هزار تومان و قرارداد 15 روزه اگر می خواهید مشغول به کار شوید و اگر نه اخراج خواهید شد. یکی از مددکاران بیمارستان قائم مشهد با اشاره به عدم وجود امنیت شغلی پرستاران در مشهد خطاب به

سران ارتجاع گفت: "حال سوال ما این است که آیا با حقوق ماهیانه 150 هزار تومان و قرارداد 15 روزه و تورم در کشور می توان یک زندگی کم دغدغه داشت و یا حتی زندگی کرد؟" وی با بیان این که ما تمامی مراحل رسمی اعتراض خودمان به این موضوع را از راه های رسمی و قانونی و طی مکاتباتی با مسئولان و حتی احمدی نژاد انجام داده ایم، تجمع اعتراض آمیز را تنها راه باقی مانده برای احقاق حقوقشان دانست. این مددکار در مورد نتایج این تجمع اظهار کرد: نمایندگان معترضان با مراجعه به استان داری خراسان قدس رضوی و انجام یک سری مذاکرات به نتایج مطلوبی رسیدند و قرار شد مسئولان استان داری با هماهنگی دانشگاه علوم پزشکی مشهد موضوع را پی گیری کنند.

### اعتصاب کارکنان بیمارستان پاستور نو تهران

جمعی از کارکنان بیمارستان پاستورنو تهران در اعتراض به نحوه دریافت مطالبات خود در محل کار اعتصاب و تجمع کردند. از 2 سال پیش طبق گفته کارگران حقوق، دستمزد، اضافه کاری، لباس کار و سایر مطالبات قانونی کارکنان بیمارستان پاستورنو تهران به دلایل نامعلومی با تاخیر طولانی پرداخت می شود. به طوری که کارکنان بیمارستان عادت کرده اند حقوق ماهیانه خود را با 15 روز تاخیر و اضافه کاری خود را با یک ماه تاخیر دریافت کنند. این در حالی است که مدیران بیمارستان حقوق های دو میلیون تومانی دریافت کرده و سپس جای خود را به مدیران جدید تر می دهند.

یکی دیگر از اعتراضات کارکنان بیمارستان در مورد فعالیت شرکت های پیمانکاری تامین خدمات و نیروی انسانی در بیمارستان پاستور نو و اخراج حدود 20 نفر از همکاران خود طی چند ماه اخیر است.

حدود 280 نفر در بیمارستان پاستورنو تهران مشغول به کار هستند که به دنبال آغاز به کار شرکت های پیمانکاری در این مراکز بیمارستانی، 26 کارگر قراردادی این شرکت با سوابق بیش از 10 سال در حال حاضر به صورت پیمانی مشغول به کار هستند.

### تجمع اعتراضی پرستاران و مددکاران دولتی مشهد

جمعی از پرستاران و مددکاران بیمارستان های دولتی مشهد در اعتراض به نبود

در جواب این رفیق کارگر عزیز می خواستم بگویم که مسلم است با 150 هزار تومان که هیچ با 4 برابر این مبلغ هم در جنگل اقتصاد ایران نمی توان یک زندگی در شان انسان داشت. این سوال را از مقامات و سران ارتجاع و احمدی نژاد تیر خلاص زن پرسیدن جوابی ندارد. آنها خود آگاهانه مسبب این وضعیت اند. اصولاً رژیم مرتجع و ضد کارگر اسلامی نشان داده راه اول و آخر برای مقابله با موجودیت کثیفش همان اعتراض است. و این توهمی است که بتوان با آخوند های رذل و پلید که اسناد حرفی و چرند و مزخرف گویی هستند "دیالوگ" کرد. اگر خاتمی و دنبالچه هایش با تمام نمایشی که بر سر "دیالوگ" راه انداختند امروز مجبور به خفه خون گرفتن شدند دیگر وای به حال کارگر!

اما جواب این کارگر را ما فعالان جنبش کمونیسم کارگری داریم. کار ما نه سرمایه داران است و نه اسیر شدن در چهارچوب قوانین آنها که تنها منفعت خودشان را حراست میکند. کار ما سازماندهی جنبش کارگری و سنگربندی در مقابل هجوم سرمایه به معیشت کل طبقه کارگر است. اگر این تلاش بزرگ در ایران به فرجام برسد و کارگر را در موقعیت قدرتمندی قرار دهد، بی تردید یک شبه دار و دسته ملایان جنایتکار و ارادل و اوباش مفتخور سرمایه دار در ایران جمع خواهد شد.

کلید حل مشکل در دل خود این مشکلات خوابیده است. همین امروز با هزینه ای که برای مراکز مذهبی و مفت خوری و تزریق خرافه به جامعه خرج میشود، می توان حقوق کل کارگران را پرداخت و افزایش داد.\*

## تمام فلاسفه جهان را تفسیر کرده اند، حال آنکه

## مسئله برسر تغییر آنست!

کارل مارکس

## جمهوری اسلامی سر پل صراط!



سعید مدانلو

## پای صحبت‌های انکر و منکر

**انکر:** هیچوقت این سایت مازند نومه رُ دیدی؟

**منکر:** چی چی مومه؟ مزن مومه؟

**انکر:** مازند نومه بابا، مااازند نومه!

**منکر:** حوصله داری؟ اینها رُ کی اینروزها میبینی؟ اینها دیگه اوتند.

**انکر:** نه عزیز جان! من علاقه دارم هر هفته یکی دو بار سری به این سایت بزنم.

**منکر:** به چه مناسبتی؟ چه چیز خاصی اونجا هست؟

**انکر:** راستش گاهی وقتها چیزهای جالب توش پیدا میشه.

**منکر:** مثلاً چه چیزایی؟!

**انکر:** این به قول تو، چی چی نومه، ازسایت‌های وابسته به ارکان حکومتی توی اون منطقه هست. هر وقت اوضاع یک جناح توی حکومت خراب بشه میزقونو طرف جناح به قول خودشون

"اپوزیسیون" کوک میکنه. اینها از اون شیبادهای روزگاردند. ضمن درج خبرها و گله‌گزاریهای مفت و بی خاصیت این و اون از مقامات "مسئول" و خروس و جنگیهای معمول سر پست و مقام بین رهروان امام و رهپویان امام که تازگیها یکی چندتای دیگه مثل رهنوردان امام و رهجویان امام به اشان اضافه شده، یکهو یک چیز غیرمترقبه میندازه وسط ردیف مندرجاتش که آدم چراغ

بالای سرش سبز میشه!

**منکر:** بگو حالا بیچاره مون کردی، بگو چی نوشته بود؟ داستان چی هست؟

**انکر:** داستان اینه که این سایت مدتی شروع کرده که توی مندرجاتش چیزهای جالب و غیر مترقبه یا به قولی، سورپرایز بگنجونه. یکدفعه سفرنامه رضا شاه

رُ به مازندران گذاشت با تمام آب و تاب و تمثال رضاشاهانه! یک روز

پایید و برش داشتند. سفرنامه خوبی بود و مایه افتخار سلطنت طلبها. مخصوصاً که توی سفرنامه، علاقه

مفرط اعلیحضرت به شکار ببر و پلنگ در خطه مازندران هم به قلم

خودشون درج شده بود. توی این فکر بودم که نکنه دارند به سلطنت

طلبها چراغ میدن! آدم فکرشو که میکنه به این نتیجه میرسه، حکومت

اسلام - پهلوی شاید ذخیره آخر و آخرتشون باشه که دارند بهش فکر

میکند! امروز هم چشم خورد به لینکی که داده بودند به اسم "قدیمی

ها"، شامل بیوگرافی و عکس و شرح حال عده کثیری از هنرمندان

و دست اندرکارهای جان سالم بدر برده و نبرده عرصه موسیقی و

تئاتر و سینمای زمان شاه بعلاوه تعدادی که برای سینما و تلویزیون

جمهوری اسلامی در خور مقتضیات سیاسی و اجتماعی

حکومت فیلم و برنامه تهیه میکنند. این یکی رُ هم یکی دو روزی

گذاشت و برش داشت. تاسیس سایت "قدیمی ها" کار هرکسی باشه

حداقل این خاصیتو داره که بعضی یادها و خاطرات پا به سن گذاشته

های امروز رُ برایشون زنده میکنه. عواطف نوستالژیک و زخم خورده

تعدادی به قول خودشون گم گشته درغربتو هم میتونه مرهمی روشن بذاره. دارند امورات فرهنگی داخل و خارجو قاطی هم میکنند. چیزی که جالبه اینه که دارند نشون میدن اسلام ناب محمدی داره زه میزنه. دل و روده اش زده بیرون. منظره چندش آوریه.

**منکر:** منظره ش چندش آوریه ولی نمیشه هفته ای یکی دو دفعه بهش نگاه نکرد! بینم رهروان طوق امام از این بابت شکایت نمیکند؟

**انکر:** چرا، اتفاقاً با لحن تند و با عصبانیت.

**منکر:** شکایتها رُ هم مندرجات میکنند؟ یعنی میزنند توی سایت؟

**انکر:** آره میزنند، منتها مخصوصاً یکی از اون فحشای

اسلامی دارشو میزنند. اینطوری مثلاً میخوان

مخالفانشون نشون مردم بدن! اتفاقاً منظوروشونو اینطوری

بهرتر میرسونند!

**منکر:** آره میخوان خمینی رو میخوان چکارش کنند؟

**انکر:** راستش خمینی رُ هم دارند اینروزها زور میزنند به جورایی تلطیفش و تطهیرش

کنند. دارند میکنندش توی صد من مربا شاید به خورد کسی

دادنش! آقا دیگه قرار نیست اونقدرها هم خشن و بی ملاحظه

باشه!

**منکر:** نکنه میخوان دوباره تمرین دمکراسی کنند؟ لابد

میخوان یک پرده دیگه دوم خرداد بیان. حالا گیریم شما

میگین آدم نیستند، ادای آدمها رُ که میتونند در بیان. اینو هم

چشم نداری ببینی؟!

**انکر:** یکم اینکه، برای جمع کردن بساط این کثافتها مجبوری بری نگاهشون کنی تا بتونی کار و کردارشونو حلای کنی. دوم عرض کنم که ایندفعه لنگ درُ زیادتر از همیشه مجبورند باز کنند منتها این برا کل حکومتشون از یه جهت لازمه و از جهت دیگه احتمال خطرش زیاده. این سایت

مازند چی چی، توی برو بیای احمدی نژاد، همچین سفت و سخت طرف دارو دسته اونو داشت. الان

داره شدیداً بوی رفسنجانی میگیره. سه پشته هوای احمدی نژاد و

سیاست محیرالعقول "یک یا حسین بگو بلندش کن" شو داشتند. فعلاً

دارند یه مقداری کتک کاریش میکنند تا دست به نقد یک کمی

حاشیه ای ترش کنن. اوضاع داشت زیادی امام زمانی میشد.

اوضاع امام زمانی هم بگیر نگیر داره. هر جا که اوضاع کیشمیشی

میشه و می بینند خشم مردم داره گل میکنه، دست عوض میکنن.

سابقه زمان خاتمی شو هم میدونم که خاتمی چی بود این سایت. همه

اینها به کنار حالا شروع کردند دارند به سلطنت طلبها نخ میدن!

**منکر:** یعنی عمداً و مخصوصاً اینکارها رُ میکنند؟

**انکر:** بهتره بگیریم، مجبورند اینکارها رُ بکنند.

**منکر:** یعنی میخوای بگی ایندفعه اوضاعشون قاراشمیش تر از همیشه هست.

**انکر:** آره خُب، ادامه همون بحران بی وقفه هست که هر دفعه مجبورند

گشاد تر بازی کنند. فضا داره براشون تنگ تر میشه منتها

داستان مافیای میدیای حکومتی جمهوری اسلامی و همینطور

بخش خارجیش عین داستان نوکر سلطان محمود غزنویه که اصرار

داشت، ایشون تنها نوکر شاهست، نوکر بادمجان نیست. حالا دارند

دوباره میفتن توی خط رفسنجانی و یه جورهایی به سلطنت طلبها چراغ میدن. کلی اسم الاشت رُ بالا آوردن. چند روز پیش توی همین

سایت، مجمع فیلمبرداران و سینما گران "متفاوت" هم بابت کمکهای دریافتی از همه دستگاههای

اجرائی و کانونهای زپلشک فرهنگ اسلامی صفحه ۱۴

## یک دنیای بهتر

را بخوانید و به دست دوستانتان برسانید! با نشریه همکاری کنید،

سوالات و نظراتتان را با ما در میان بگذارید!

## جمهوری اسلامی سر پل صراط...

براشون جیره موجب تعیین کنه.

**منکر:** اینجوری که تو میگی انگار میخوان یه چیزی مثل حکومت قاجار رُ بازسازیش کنن اونهم با مقداری حال و هوای زمان شاه! خب اگه اینطوری بخواد پیش بره شاید یک شانس هم برای رضا پهلوی موجود بشه.

**انکر:** فکر کردی شانس دیگری برایش وجود داره؟ سرنوشت شون بدجوری به سرنوشت توده ایها و جبهه ملی چپها هم گره خورده. هرسه تاشون مجبورند برند توی جمهوری اسلامی. همینطور سروکله همد یگه زنان و گهی آشتی کنان و سرآخر همدیگر را به همبستگی نصیحت و تمرین دمکراسی کنان که بابا باید یه جورایی با هم کنار بیایم! قراره رفسنجانی ببرتاشون پیش مرجع تقلید "آتش کشک خالته- بخوری پاته نخوری پاته".

**منکر:** میگی این ایستگاه آخر سیاست رفسنجانیه؟

**انکر:** البته اگر امکان تا ایستگاه آخر رفتن داشته باشه. مشکلشون اینه که این حکومت هیچ رقم نمیتونه وارد این دنیای موجود بشه. حتی در سازش با سلطنت طلبها. "بحران آخر" رُ خوندی؟ همین مسئله رُ به زبون قابل فهم آدمیزاد استدلال میکنه. مگه میشه حکومتی که مجبوره بیست و چهارساعته دست به خفه کردن مردم بمونه بشه باهاش از این شوخیها کرد؟

**منکر:** یعنی میگی دیگه و دیگه برو آس و کفچه و نعلین و عمامه

موجود در محل و حومه و مرکز که امکان برگزاری نمایش مجمع فیلمبرداران و سینما گران "مقاوت" درالاشت را فراهم نموده بودند، سپاسگزاری کرد. جایی که اتفاقاً بین اینهمه روستاهای مازندران محل تولد شاه کبیر بود. رئیس زیل مجمع فیلمبرداران و سینماگران "مقاوت" با ذوق و شوقی توصیف ناپذیرضمن تقدیر از استاندار و فرماندار و شهردار و بخشدار و سایر مقامات مربوطه و فرهنگ دوست منطقه بویژه از اونهایی که خبر را مثل توپ توی همه جای مملکت ترکاندن تشکر کرد. سایتها و خبرگزاریهای حکومتی مملکت هر دست قویتری که داخل حاکمیت شانس بالا آمدن داره رُ میبوسند و تا یک کمی مونده چارجش تموم بشه دنبالش هستنند. اینطوری توی اون مملکت بیزینس سیاسی اقتصادی میکنند.

**منکر:** باز رفتی سر اون حرفت که "این یک دم و دستگاه عریض و طویل مافیاییه"

**انکر:** منتها ایندفعه توی برنامه رفسنجانی هیجانش برای سرمایه داری "وطنی" یه ذره بیشتره! جذب سرمایه "وطنی" لس آنجلس آخرین منزلگاه سیاست رفسنجانی و دار و دسته اش باید باشه. یک چیزی مثل زمان شاه با این فرق که حجاب نصفه نیمه برقرار باشه تا نشون بده اسلام این دوروبرا موجوده و حواسم جمه! نه اقتدار زمان خمینی که قدرت کل الاجمعین دست ملاها باشه نه شاه زیادی "غرب زده"

### آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری میرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>

[www.m-hekmat.com/](http://www.m-hekmat.com/)

جمهوری اسلامی سوت میشه تو فاضلاب قم و شبداالعظیم!

**انکر:** حالا گیریم کاررفسنجانی بتونه پیش بره، این امید برای جماعت "مشروطه خواه" حاصل میشه که دورو بری های یکی از مارهای کم زهرتره ملا کده قم از قول او یه جورایی بعداً تکذیب شده بیرون درز بدن که آقای رضا پهلوی باباش "ظالم و طاغوتی" بود، خودش ممکنه آدم خوبی باشه، بیشتر از اینها خوبیشو به اسلام نشون بده و از پدرش هم "انتقاد سازنده" کنه، شاید روزی روزگاری گذاشتن یه سربتونه بیاد توی مملکت دست بوس ایشون و برگرده!

**منکر:** رضا پهلوی یک همچین اکازیونی برایش پیش بیاد داریوش همایون توی همین لس آنجلس برایش تاجگذاری میکنه.

**انکر:** هیچ رقم نمیتونند ثرم اسلامی جامعه رُ مثل گذشته یا یک چیزی نزدیک به اون تعیین کنند. هرگز شرایط به نرمهای اسلامی لازمه زمان شاه یا یک چیزی توی اون مایه ها قابل بازگشت نیست. هردرجه روی اسلام و احکام اسلامی تخفیف بدن، بخت اسلام سیاسیو برای تو دهنی موجه خوردن شورتر میکنند. کار غیرممکنو نمیشه انجام داد. حکومت قاجار رُ نمیشه حال و هوای زمان شاه بهش بخشید. چفت و بست در قلعه شونو باید چندتا قفل دیگه بهش بزنند. مجبورند فقط فیگورشو بیان. منتها این میتونه سرمایه رُ ترغیب کنه. میتونه سرمایه "ایرانی" لس آنجلسو سر ذوق بیاره. این باید مانور آخری باشه که رفسنجانی میخواد بیاد. حالا گیریم این شد. باطری رفسنجانی هم تا اواسطش کارکرد. توی افولش میخوان چکارکنن؟

**منکر:** لابد راه موندنشون دست همون تیپ و طایفه احمدی نژاد و برنامه امام زمانشه.

**انکر:** نه جانم، ایندفعه باید امام زمانو پاک ظهورش بدن. این

یکی که هست طلایه امام زمانه. دفعه دیگه باید طرف خودش بیاد.

**منکر:** یعنی جمهوری اسلامی باید بره برای برنامه ظهوره اجل قایم! **انکر:** یک کله هم باید بره. پیچ و مهره دم و دستگاه حکومت اسلامی رُ نمیشه برای هیچ منظوری شلش کرد. همونطوری که نمیشه حجاب و روسری روی سر زنان رُ اجازه یک کمی شل کردن بهشون داد.

**منکر:** میگی، پس جمهوری اسلامی "امام زمان لازم" شده!

**انکر:** آره، ولی امام زمان هم این روزها حالش همچین بهتر از برنامه رفسنجانی و کروی و امثالهم نیست. بمب میذاره توی اماکن لشکر خودش، میندازه گردن اینو اون. برنامه اش مختص ایجاد رعب و وحشته. اینم دیگه داره فرزندش قاصور میشه.

**منکر:** کروی که این روزها دوهای علی گلایه زیاد میاد برای اونهایی که امام زمانو زیادی بهش عریضه عجله برای ظهور میدن.

**انکر:** لابد و هم ورش داشته. میگه هرکی عجله داره امام زمان حالا بیاد، مشنگه. امام زمان ایشون چندان عجله برای اومدن نداره. حالا هنوز مونده تا اونجاش برسه.

**منکر:** داری میگی، کروی تا دور بعدی به امام زمان جواز ظهور نمیده. پس تکلیف "عجله تا حالا فرجه" چی میشه؟

**انکر:** لابد میشه، "لاعجله فرجه تا دور بعدی" میگه خودمون فعلاً با رفسنجانی میخوایم یه کارهایی صورت بدیم بلکه سرپا نگهش داریم. اماکن لشکر امام زمانو بمب گذاری کنی بندازی گردن اینو اون کارت فعلاً نمیگیره. بابا لاعجله فرجه تا دور بعدی آقا مهدی!

**منکر:** حالا اینقدر برای امام سوسه نیا، امشب میاد به خوابت میبرنت سر پل صراط ذره ترک میشی.

**انکر:** فعلاً که خود حکومت وحشت پل صراط برش داشته. نه راه پیش داره نه راه پس. \*

## اعتصاب اختطاری کارگران سایت یک ایتکو پرس ایران خودرو برای افزایش دستمزد و بن های کارگری

بنا به اخبار رسیده به حزب، در روز چهارشنبه ۸ خرداد، بیش از ۵۰۰ نفر از کارگران شیفت صبح سایت یک ایتکو پرس ایران خودرو در حالیکه در محوطه کارخانه تجمع کرده بودند به مدت ۲ ساعت و نیم از ساعت ۷:۳۰ تا ۱۰ صبح در اعتراض به دستمزدهای پائین و بن های دریافت نشده کارگری دست به اعتصاب زدند. بلوری کار فرمای این واحد تولیدی بلافاصله با ترس و دستپاچگی در برابر جمع کارگران معترض حاضر شد. بلوری با ملایمت و عوامفریبی به کارگران اعلام کرد مشکل کارگران را با دادفر مدیر ایران خودرو در میان خواهد گذاشت. در همین روز کارگران شیفت عصر نیز در حمایت و همبستگی با کارگران شیفت صبح سطح تولید خود را کاهش دادند! در ادامه بلوری و دیگر مسئولین این مرکز تولیدی در هراس از گسترش و استحکام بیشتر اعتصاب کارگران به همراه دادفر مدیر ایران خودرو در همین روز در پشت در های بسته تشکیل جلسه دادند و به کارگران گفته اند در روز دوشنبه ۱۳ خرداد نتیجه را اعلام می کنند!

یکی از کارگران اعتصابی در این رابطه گفت: "چه نتیجه ای را می خواهند به ما اعلام کنند، ما حقمان را می خواهیم، ما نان و زندگی زن و بچه هایمان را می خواهیم!" در برابر این ترفند کارفرما کارگران شیفت صبح و عصر اعلام کرده اند بمنظور حفظ فشار بر کارفرما تا دوشنبه و تا زمانیکه به خواسته هایشان رسیدگی نشود همچنان سطح تولید را پائین نگاه خواهند داشت! در هر شیفت کاری بطور متوسط هر کارگر بایستی ۳۵۰۰ قطعه کار تحویل دهد اما بر اساس تصمیم کارگران تا تعیین تکلیف خواسته هایشان هر کارگر بیش از ۲۰۰۰ قطعه تولید نخواهد کرد. کارگران این تصمیم خود را به اجرا در آورده اند.

لازم به یاد آوری است پایه حقوق اکثریت این کارگران قراردادی ۲۱۹ هزار تومان است که با احتساب اضافه کاری سنگین، دریافتی کارگران به ۲۶۰ هزار تومان در ماه میرسد. در ضمن هر ماه مبلغ ۳۰ هزار تومان بن به کارگران پرداخت میشود که هم اکنون کارگران بن مربوط به اردیبهشت و خرداد ماه را نیز دریافت نکرده اند. در سایت یک پرس ایران خودرو بیش از هزار نفر کارگر با انواع قراردادهای سفید امضا در بدترین و سخت ترین شرایط کاری در حالیکه با انواع خطرات جانی و نقص عضو روبرو هستند مشغول به کارند. سایت یک در مسیر بهشت سکینه و اتوبان کرج قزوین واقع است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری از خواست و مبارزه کارگران سایت یک پرس ایران خودرو برای افزایش دستمزد و دریافت بن های کارگری قاطعانه حمایت میکند. حقوق و دستمزد کارگران باید بر مبنای نیازمندیهای یک زندگی انسانی و توسط نمایندگان خود کارگران تعیین شود. حداقل دستمزد نه ۲۱۹ هزار تومان بلکه باید حدود یک میلیون تومان باشد. قراردادهای "سفید امضا" قرارداد و سند بردگی کارگران است. باید ملغی شود. پیروزی کارگران در گروه حفظ اتحاد و گسترش آن است. حزب از کارگران میخواهد تا با تشکیل منظم مجامع عمومی خود اتحاد و تشکل خود را تحکیم بخشیده و اجازه ندهند تا کارفرما و دولت با تهدید و ارعاب و وعده های پوشالی خلی در مبارزه آنان ایجاد کنند. جلب حمایت بخشهای دیگر کارگران ایران خودرو یک شرط مهم تحمیل خواسته های کارگران به کارفرما است. کارگران ایران خودرو میتوانند پرچمدار مبارزه برای افزایش دستمزد و لغو قراردادهای برده وار سفید امضا شوند!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری - ۹ خرداد ۱۳۸۷



## در سالگرد تشکیل حزب

شاهلا نوری

که با کوله باری از تجربه از حزب کمونیسم کارگری جدا شدند. این رفقا توانسته بودند با استفاده از خلاقیت های فردی و در ارتباط تنگاتنگ با منصور حکمت، در زمانی کوتاه بیشترین تاثیر را بر رادیکالیزه کردن اعتراضات جاری بگذارند. آنچه را که ما قبل از جدائی گفتیم، و در آن حزب درها برویش بسته شد، در حزب جدید پیاده کردیم. هنوز ضعف و مشکل کم نداریم. اما مقایسه امروز ما با احزاب قدیمی تر و از نظر عددی وسیع تر نشان میدهد که روی خط درستی رفتیم و باید همین را وسیع تر ادامه دهیم. رهبری حزب ما با درایت کامل، از وجود کادرهایش در جهت ساختن "حزب رهبر و حزب سازمانده" تلاش کرد. ما به حزبی که یکسال از عمرش میگذرد و کارنامه روشن و قابل دفاعی دارد، افتخار می کنیم.

ما در یکسال گذشته تلاش کردیم از قطر دیوار سکتاریسم و تنفر موجود در بین احزاب کمونیسم کارگری بکاهیم و اعتماد از دست رفته مردم را به کمونیسم کارگری جلب کنیم.

### چه موانعی را باید از سر راه برداشت؟

اما من شخصا معتقد هستم که این راه پر نشیب و فراز فقط با برافراشته نگاه داشتن پرچم کمونیسم مارکس و منصور حکمت امکان پذیر خواهد شد. در غیر اینصورت کم نیستند آلترناتیوهای ناسیونالیستی و غیر کمونیستی که در روند سرنگونی جمهوری اسلامی شریک خواهند شد و در بین گزینه های مطلوب نظم نوین جهان سرمایه داری قرار دارند. ما باید بتوانیم با عقب راندن آنها و ایجاد امید در بین جنبشهای اعتراضی موجود روند سرنگونی را رادیکالیزه کنیم و به حزب منتخب مردمی که نبضشان با ایجاد یک دنیای بهتر می زند، تبدیل شویم. تنها راه نجات میلیونها انسان در ایران، سرنگونی رژیم اسلامی و استقرار یک جمهوری سوسیالیستی می باشد که بتواند ضامن آزادی و برابری، رفاه و عدالت، ریشه کن کردن فقر و لغو کار مزدی باشد. به این حزب بپیوندید تا رهروان سازمانده این راه پر پیچ و خم باشیم!\*

یک دنیای بهتر: بعنوان عضو رهبری حزب چه ارزیابی سیاسی از فعالیت یکسال گذشته حزب دارید؟ از نظر شما ملزومات پیشروی حزب ما و تبدیل کمونیسم به پرچم اعتراض جامعه کدامند؟ چه موانعی را باید از سر راه برداشت؟

شاهلا نوری: با تیریک به همه رفقا در حزب اتحاد کمونیسم کارگری و تمامی انسانهایی که امرشان نه تفسیر و بازخوانی تاریخ بلکه تغییر جهان است. ارزیابی من از فعالیت های یک سال گذشته حزب به دو بخش تقسیم می شود: تاثیرات فعالیت های ما در داخل و در خارج کشور.

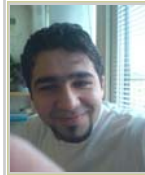
تا آنجا که به خارج کشور مربوط می شود، با وجود اینکه ما در زمان جدایی از جمع عددی بیشماری از اعضا برخوردار نبودیم، اما با همت و عزم بلند رفقا توانستیم در بالاترین فرم و پتانسیل مقدر در صحنه اعتراضات حضور یابیم. جلب توجه جهانیان به اعتراضات و تحرکات جنبشهای کارگری، دانشجویی، زنان، پرستاران، معلمان و جنبش علیه اعدام و آزادی زندانی سیاسی از جمله عرصه های تلاش پیگیرانه ما بود.

اما در داخل ایران اوضاع حزب ما از بدو تولد متفاوت بود. بسیاری از رفقای که از زمان فقدان منصور حکمت، روند تقلیل سنت او را در حزب احساس می کردند و بعد انشعاب ۲۰۰۴ شاهد سر بلند کردن گرایش چپ سنتی در دو حزب موجود کمونیسم کارگری بودند، با امید به تبدیل شدن حزب اتحاد به مرکز ثقل کمونیسم کارگری، به ما پیوستند. مؤلفه ای که تأثیر خود را در از بین بردن موانع پیشروی حزب ما و تبدیل شدن کمونیسم کارگری به پرچم اعتراض جامعه خواهد داشت.

ساختار تشکیلاتی حزب ما با رهبری افرادی پایه ریزی شده است

## میزگرد با کارگران کفش

تهیه و تنظیم: علی طاهری



کفش صنعت کارند واقعا شرایطشان بد است. زیرا نمی توانند با کالای خارجی رقابت کنند و نه می توانند هم پای کسانی که در کار واردات و انواع دلالی و واسطه گری هستند عرض اندام کنند. بنابراین همیشه طبقات ضعیف تر صنوف متضرر می شوند. کفش چینی بسیار ارزان تر از کفش های تولید داخل وارد می شود. بازار ترکیه را مقایسه کنید. ترکیه هیچ چیزی وارد نمی کند، حتی از چین. چین اگر در تمام دنیا عرض اندام می کند در ترکیه نمی تواند. البته این ها یک حدس است، این طوری که اینها هم بازار خودشان را دارند و البته باز هم آنجا بیکاری بیداد میکند و وضع کارگری توفیر چندانی ندارد.

**یک دنیای بهتر:** آیا این وضعیت به نظر شما راه کاری دارد؟ این شبهه برای من بوجود آمد که شما مدافع رقابت با واردات خارجی یا ایجاد تعرفه برای محدود کردن واردات هستید؟

**محمود:** سوال خوبی است. آنهایی که تا 40-50 سال پیش در این صنعت دست داشته اند حالا نوقی برای اداره کار ندارند. در صورتی که تمام تاسیسات و وسایلشان را دارند. اما خودشان راسا در تولید دخالت نمی کنند. کفش آماده می خرند یا وسایل کارشان را به دیگران اجاره می دهند/ اگر خودشان ادامه می دادند بهتر بود. نیروی کار ما آدم هایی هستند که دانش کاری شان کم است. چیزی جایگزین تجربه کسانی که رفته اند

فشار سنگین و حمله بی امانی به سفره طبقه کارگر ایران از سوی سرمایه داری برای حفظ و بقا اعمال می شود. کارگران کفش هم بخشی از طبقه کارگر ایران هستند که با وجود کار سخت و طاقت فرسا همین امروز با گرسنگی و بی خانمانی دست و پنجه نرم می کنند. خبر دار شدیم که تا کنون 20 نفر از کارگران کفش ملی خودکشی کرده اند. از سوئی سه کارخانه تولید بزرگ کفش که به اروپای شرقی کفش صادر می کردند و در منطقه مولوی تهران و شاپور قرار داشتند به تعطیلی کشیده شده اند. بسیاری از کارگاه های کفافی کارگران خود را اخراج کرده اند. این وضعیت ما را بر آن داشت تا به پای حرف کارگران کفش یک کارگاه کوچک بنشینیم. آنچه در ادامه می آید درد دل کارگران از وضع موجود از زبان خود ایشان است:

**یک دنیای بهتر:** می شود برای ما توضیح بدهید مشکلات شما از کجا شروع شد؟

**محمود:** خیلی صریح بگویم، مشکل ما همین است که اجناس خارجی فشار زیادی روی همه صنوف می آورد و کفش هم یکی از این صنوف است. فشار بیشتر متوجه طبقات و اقشار ضعیف تر جامعه است. فرض کنید اگر کسی سرمایه داشته باشد، با واردات خودش را سرگرم می کند و آخر هم سودش را می برد. ولی آنها

نشده است، چون سود برایشان نداشته است. به مقدار زیاد کارفرما ترجیح می دهد از نیروی کار غیر ماهر خارجی استفاده کند که ارزان قیمت است.

در رابطه با بخش دوم سوال شما باید بگویم که هیچ کدام از ما ایدا چنین شبهه ای نداشته و نداریم. من فقط اینجا علت صوری ورشکستگی و بیکاری کارگران کفش را خاطر نشان شدم.

**یک دنیای بهتر:** کار شما تا چه حد به مهارت فردی کارگر بستگی دارد؟

**محمود:** کار ما نیمه ماشینی است. ما از وسایل برقی استفاده می کنیم و وسایل جدید و کامپیوتری در صنعت کفش کمتر استفاده می شود. عده ای هم هستند که در کارگاهشان تغییر آرایششان دادند. وقتی از تولید انبوه استفاده می کنیم نباید دیگر مهارت دست کارگر تاثیر گذار باشد، باید ماشین باشد و مواد اولیه ارزان. در ادامه سوال قبلی هم که پرسیدید خاطر نشان شوم با آن وضعیت رقابت با بازار کفش چین رویایی بیش نیست. ساده انگاری است که فکر کنیم جمعی یک شرکت تولیدی دایر کنند و بخواهند رقابت کنند. همین اطراف کسانی هستند که به یک کار نیمه صنعتی اقدام کردند، سوله زدند و ... اما محصولشان به دلیل بی دقتی و بی کنترلی نتوانست بازاری بیابد. سرمایه داران نو کیسه که از زندگی سنتی قدیم خودشان با ابزار های کثیف رقابت و دزدی و کلاهبرداری گذر می کنند و حالا ناگهان به چیزی رسیده اند سعی می کنند بیشتر سود بدست آورند. و کارگر در این راستا نخودی است.

**یک دنیای بهتر:** مطلع شدیم که اخیرا حقوق های شما بالاتر رفت و دوباره با قطع نامه جدید کاهش پیدا کرد؟ قضیه چیست؟

**محمود:** تاثیرش را بر بازار گذاشته ولی برای کارگر ها موثر نبوده است. اگر هم حقوقی اضافه شده است آن قدرها که به قیمت ها اضافه شده نیست. به نسبت سود سال گذشته سود کمتر شده است چون مواد اولیه را گران تر می خرند و مثل همیشه ما باید بهایش را بپردازیم؛ آنهم بی شرمانه با قید در برکه حقوقمان!!!

**یک دنیای بهتر:** نوع قرار داد شما چیست؟

**محمود:** شیوه سنتی شغل ما کار-مزدی است یعنی اگر بازار نباشد کار نداریم.

**یک دنیای بهتر:** معمولا چند ماه از سال کار ندارید؟

**محمود:** برخی جاها تولید کننده سالی 12 ماه کار می کند، ولی بیشتر جاها چند ماهی از سال کار نمی کنند. مانند فروردین و اردیبهشت و یا ماه رمضان تعطیل هستند.

**یک دنیای بهتر:** یک کارگر ماهر کفش چقدر دستمزد می گیرد؟

**محمود:** نمی شود دقیقا گفت. یک عده ای استاد کارند، ماهرند، یعنی مثل یک هنرمند روی کارشان کار می کنند یک مزدی میبیرند. یک عده دیگری کارگر ساده هستند. دستمزدشان چیز دیگری است. تهیه، شکل ظرافت دوخت و هنرمندی کسانی که روی آن کار می کنند بیشتر از مواد تاثیر دارند، سوزن چرخ را یک خرده عوضی بزنی قیمت کار کم می شود. زحمت ما خیلی مهم است. اما سرمایه دار بی شرف چشمش را روی همه این زحمات بسته است.

**یک دنیای بهتر:** وضعیت بیمه بی کاری برای شما چگونه است؟

**عباس:** همه کارگران باید حرف بزنند. من هم حرف دارم. کارگران کفش بیمه ندارند، تعطیلی ندارند، بن ندارند، هیچی ندارند. عین

## مجمع عمومی

ظرف اعتراض مستقیم و مستمر توده کارگران علیه سرمایه است!

**کارگران!** در مبارزات جاری به مجمع عمومی متکی شوید! جنبش مجمع عمومی را به یک سنت قوی جنبش کارگری تبدیل کنید!



## میزگرد

### با کارگران کفش...!

واقعیت است. اگر یک ریال هم وام بخواهند نمی دهند. یعنی تمام رنج هم مال کارگران است. همکار خود من بعد از بازنشستگی باید باز کار کند. برای چه در این سن کار می کند؟ چون درآمد ندارد. تامین نیست. اگر هم اعتراض کند می گویند: خوش آمدی، بیرون!!! جمهوری اسلامی می گوید کارگران باید بیمه شوند. ولی کو؟ این دروغ بی شرمانه ای بیش نیست. اگر کارگری بخواهد برای بیمه اش اعتراض کند، اخراجش می کنند... مثلا خود من در کارگاه قبلی که بودم سه سال کار کردم. ولی بیمه نبودم. جای دیگر 10 سال از من حق بیمه گرفتند ولی رد نمی کردند. من هم نمی دانستم. هر دفعه خواستیم دفترچه ها را اعتبار بزنیم، خودشان گرفتند و اعتبار زدند.

...از آن ور کرج می کویم می آیم تهران سر کار. هیچی در نمی آید. سودش را سرمایه دار و مغازه دار می برد. کفش را سی هزار تومان می فروشد. شاید برای تولیدی سه هزار تومان سود داشته باشد. برای کارگرش 500 تومان سود دارد. ساعت کار نداریم. از صبح که می آیم می نشینیم تا آخر شب. البته این جا یک نظامی دارد ولی جاهای دیگر نه. می بینی کارگرها شب هم کار می کنند که خرجشان را جفت و جور کنند. رویه یا کفی کفش شیمیایی است. پای سمباده تمام گرد سمباده توی سینه من است. الان دندانم را سه چهار ماه است کشیده ام ولی آن قدر درآمد

ندارم که بروم دندان بگذارم. کرایه خانه نمیگذارد. سنگ کلیه دارم. هیچ کس به فکر ما نیست. همسر من سرطان خون دارد. زندگی را فروختم. هر جا که بگی رفتم. حتی مجلس هم رفتم. هیچ کسی برای من کاری نکرد. 2 تا بچه و مستاجری که نشد زندگی. من 50 سالم است. 30 سال است در کار کفایش هستم...

**یک دنیای بهتر:** از محمود شنیدم که شما کار-مزدی می کنید. با احتساب 8 ساعت روز کاری چقدر دستمزدتان است؟

**عباس:** اصلا 8 ساعت امکان ندارد، حتی برای نوجوان ها. یعنی حداقل باید 12 ساعت کار کنند که حدود 200 هزار تومان درآمد داشته باشند. وقت بی کاری، تعطیلی عید، تا می آیند قالب ها را عوض کنند، مدل را عوض کنند 2 یا 3 ماه طول می کشد، کارگر بی کار میماند. میانگینش را اگر حساب کنید کم تر هم می شود. ولی به طور کلی می خواهم بگویم کارگر چه می کشد. اگر ما بخواهیم اعتصاب کنیم از گرسنگی می میریم. بحث من این است تا ما کارگران قدرتی نداشته باشیم وضع همین است. اگر کارگران سازمانی داشته باشند این بی نظمی ها و بی حقوقی ها را بدرجائی می توانند عقب برانند. کارگر باید سازمان داشته باشد. چرا مرگ خوب است برای همسایه؟

**یک دنیای بهتر:** چقدر اجاره می دهید؟

**عباس:** ماهی 80 هزار تومان اجاره خانه می دهم. اگر بیایم تهران باید دویست سیصد تومان اجاره بدهم.

**یک دنیای بهتر:** شما چند سال دارید؟

**رضا:** 16 سال

**یک دنیای بهتر:** چند کلاس درس خواندی؟

**رضا:** اول دبیرستان.

**یک دنیای بهتر:** چرا دبیرستان را ول کردی چرا آمدی دنبال کار؟

**رضا:** بی تجربگی. وقتی پدری درآمدش خوب باشد، معلم خصوصی می گیرد، کلاس می فرستدش. وقتی نون نداشته باشد خودش که بی سواد، مادر هم بی سواد، شب ها کی می خواهد به تو درس بدهد؟

**یک دنیای بهتر:** الان این میزان دستمزد و حقوقی را که کارگر می گیرد چه کسی تعیین می کند؟

**محمود:** کارفرما تعیین می کند. کارگرها نمی توانند بگویند با این مزد زندگی نمی گذرد. برای گفتن این حرف انسجام می خواهد. اگر من تنها بگویم باید در خیابان بگردم. بعد یکی دیگر می آید با حقوق پایین تر کار میکند. اجبار زندگی است. قبلا انسجام در میان کارگران بود. آن زمان من پادو بودم. اعتصاب کردیم. 20 تا پادو در خیابان لاله زار بودیم. گفتیم تا به بچه ها احترام نگذارند تا ساعت کارشان مشخص نشود، ما کار نمی کنیم. کسی هم حق

ندارد پادو بیاورد. نگذاشتیم کسی بیاید. اگر انسجام باشد کسی نمی تواند علیه ما حرف بزند. اما اگر تنهایی حرف بزنم برای من پاپوش درست می کنند.

امروز چرا این طور شده است؟ برای این که زده اند تو سر کارگر، حرف کارگر را گوش نمی کنند. من 50 ساله باید این جا جنس درست کنم. در خیابان کشف اگر گذارتان بیفتد کودکان کار ریخته اند. آن جا با شرایط سخت کاری فقط و فقط با ماهی 70 تا 80 هزار تومان کار می کنند. آن هم 13 ساعت در روز! این جا تازه خوب است. هفته پیش دروازه دولت کار می کردم. کارگاه زیر مغازه بود. شب ها که می خواستی بروی خانه همان دم پله نفس ات می گرفت. اصلا نمی توانستی تنفس کنی. من هم که سنم بالاست آنجا نتواستم کار کنم.

**یک دنیای بهتر:** چند ساعت کار می کنید؟

**عباس:** ما صبح ساعت هشت نه می آیم تا ساعت ده یازده شب. بستگی دارد. از کاری که می کنیم هر ماه حدود 30-40 هزار تومان نگه می دارند وقتی که بخواهیم تسویه حساب کنیم. آن پول را آخر سر می دهند. یعنی همه پول مان را نمی گیریم. اگر اعتراض کنیم همان 30-40 هزار تومان را هم نمیدهند. پارسال ما یک جا کار می کردیم حدود 50 هزار تومان مزد من را نگه داشت. سال هاست که در این کاریم. همه کاری می کنیم. طراحی می کنم، می سازم، می برم. سنم بالاست. چسب هایی که استفاده می کنیم آتش زاست. وقتی یک اتفاق برای یک کارگر می افتد، می سوزد و دستش می برد کارفرما هیچ

صفحه ۱۹

## کارگران، کمونیستها!

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری بپیوندید! این حزبی برای سرنگونی سرمایه داری و حکومت مرتجع اسلامی و برپائی جهانی بدون فقر، بدون استثمار، بدون طبقات، بدون خرافه و ایدئولوژی است. این حزب شماست!

## نامه ها،

سیاوش دانشور



مانو کی بوده؟

لطفا در مورد مائوئیسم و مانو کی بوده کمی برای ما توضیح دهید. علیرضا.

علیرضا عزیز،

مانو رهبر کشور کردن چین و صنعتی کردن آنست. مانو فردی مثل رضا خان در ایران و آتاتورک در ترکیه و کسانای امثال قوام نکرومه است. در دورانی ناسیونالیست های جهان سومی به دلیل اتوریته سوسیالیسم بین المللی اهداف خود را رنگی سوسیالیستی میزدند. این از علاقه شان به سوسیالیسم و مخالفت شان با نظام بردگی مزدی سرمایه نبود، از اتوریته و جذابیت سوسیالیسم بود که هر کسی هر دردی داشت خود را سوسیالیست میخواند. امروز همان طیف خود را دمکرات میخوانند چون دمکراسی مد است و راه رسیدن فلان گروه قومی و ملی به قدرت سیاسی آمریکا و پنتاگون است. دیروز اما همین ناسیونالیستها، استقلال طلبها، طرفداران صنعتی کردن کشور، رفرمیست ها و کلا روشنفکران جوامع خود را به "سوسیالیسم موجود" منتسب میکردند و خود را اینگونه توضیح میدادند.

مائوئیسم بعنوان یک خط مشی و دیدگاه از نظر ما مارکسیستها و کمونیستهای کارگری، شاخه ای از چپ رادیکال است که دوره ای در کشورهای جهان سوم منشا شکل گیری جریانات مائوئیستی شد. در ایران حزب رنجبران و اتحادیه کمونیستها در دوره انقلاب ۵۷ از جریانات معروف تر طرفدار مائوئیست بود. رنجبرانی ها که همان دوران کنار بنی صدر ایستاد و علیه طبقه کارگر و انقلابیون تاریخی بد نام بجا گذاشت. اتحادیه ای ها که زیر عکس میزا کوچک خان

مرکزی در دست حزب بود. چین امروز روی دوش دیکتاتوری و کار ارزان و اردوی کار وسیع یک چهارمی جمعیت جهان دارد بعنوان یک غول اقتصادی قد علم میکنند. نه امروز و نه هیچ زمان دیگر چین جامعه ای کمونیستی نبود. تغییرات و رفرمهایی که دوره ای در چین صورت گرفت، در واقع بازگرداندن بخش بسیار ناچیزی از ثروت اجتماعی بود که توسط طبقه کارگر چین تولید میشد.

آرش

سلام. من فکر میکنم کمونیسم راه حل جهان نمیشد. کمونیسم هم مثل سایر نظام های جهانی منحرف شده و از ادعاهای ایده آلیستی خود دور شده است. من فکر میکنم اندیشمندان جهانی باید به دنبال راه حلی جدید باشند. آرش

آرش عزیز،

دنیای تاکنونی را نه اندیشمندان بلکه جنبشها و طبقات اجتماعی و مبارزه بدون وقفه آنها رقم زده است. اندیشه البته تاریخ مستقل خود را نیز دارد. اما اندیشه ای که ربطی به حرکت مادی و واقعی جامعه ندارد، بیشتر شبیه اوراد مذهبی و نسخه های حکیم باشی هائی است که فکر میکنند تعادل دنیا روی نوک تیز اندیشه آنهاست. اینها در تاریخ کم نبودند و خواهند بود. اما راه حل جهان و وضعیت موجود، اگر راه حلی مبتنی بر تکرار کسالت آور امروز نباشد، بدون تردید عنصر تعبیر رادیکال را در خود دارد. و این بجز کمونیسم و جنبش اجتماعی طبقه کارگر کار کسی نیست. نه عقاید مسلط زمانه و نه مکاتب فکری رنگانگ که حامیان آشکار و پنهان نظم موجوداند، و نه قدرتهای سرمایه داری و جنبشهای سیاسی شان، خواهان تغییرات رادیکال و ریشه ای در اوضاع نیستند. "انحراف" البته در هر جنبشی و حرکتی

میتواند بدلایل روشن رخ دهد. اما این انحراف هرچه باشد، انحراف از "ایده آله" نیست، بلکه **منافع مادی و طبقاتی متفاوتی** است که بناچار تغییر در ایده آله و اصول را نیز الزامی میکند. موفق و پیروز باشید.

پیمان

سلام. خوشحالم از آشنائی با شما. امیدوارم امکان آشنائی بیشتر با تفکرات شما را داشته باشم. هرچند احتمالا در جایی اختلاف نظر خواهیم داشت. لیکن دوست دارم در ایران با همفکران شما ارتباط برقرار نمایم و امکان بحث و تبادل نظر داشته باشیم. روزگار خوشی را برای شما و دوستانتان آرزو مند. با نهایت تشکر و امید دیدار. تهران - ایران

پیمان عزیز،

ما هم از آشنائی با شما خوشحالیم. برای آشنائی بیشتر با دیدگاهها و سیاستهای ما نشریات حزب و آثار منصور حکمت را بخوانید. حتما در مورد نکات مورد نظران با نشریه مکاتبه کنید. در مورد ارتباط با دوستان ما در ایران، ما سیاست معرفی فعالین حزب را در حال حاضر به همدیگر نداریم. این موضوع بار امنیتی جدی دارد که هر وقت نمیتوان در دستورش گذاشت. در حال حاضر ما در اشکال و قالبهای دیگری کارمان را پیش میبریم. بعنوان کمونیست باید فعال جنبش اجتماعی طبقه کارگر و جنبشهای آزادیخواهانه و رفع تبعیض بود. در این دریای بیکران همفکران و همسنگران اهداف اجتماعی ما فراوانند. موفق و پیروز باشید.

نام خلیج، شما باشید چکار میکنید؟

فرض کن آلان جمهوری سوسیالیستی در ایران حاکم است و مشکلات مردم و جامعه نیز تقریبا حل شده و آزادی و برابری حاکم است. در این شرایط شما حاضر هستید یک کشور به زور نام خلیج فارس

## میز گرد با کارگران کفاش ...

مسئولیتی قبول نمی کند.

من کارگری را می شناسم که کارفرما بیمه اش نکرد، مریضی سختی داشت. طی 24 ساعت تمام کرد. جوان هم بود و پول نداشت که خرج کند. بیمه هم نبود زن و بچه دار هم بود. این ها را بنویسید. شاید یکی بخواند و معلوم باشد تا از خودتان نگفته اید، کسی برای ما فکری بکند. حقوق کارگر حداقل 150 هزار تومان است. ما همان را هم نمی گیریم. یعنی همان مصوب اداره کار را هم نمی دهند. علتش این است که ما سازمان نداریم. کارگر با 8 ساعت کار حقوقش 120 هزار تومان هم نمیشود چه برسد به 150 یا 180 تومان.

**یک دنیای بهتر:** آیا این وضعی که از آن تعریف می کنید وضع ابدی و ازلی کارگران بوده؟ چه فاکتورهایی می تواند این وضع را درگرونگ کند؟

**یک دنیای بهتر:** ابا این وضع به این صورت نبوده و یک فرض همیشگی ما امکان تغییر این وضع به همت خودمان است. ما از هیچ مقام و مرجعی انتظار نداریم به جز خودمان. شما لطف کنید از درد دل کارگرها بنویسید. دستمزد ما اینجا خیلی کم است. در اول انقلاب که شوراها بود مزدی که ما بابت یک جفت کفش می گرفتیم مساوی بود با یک دست چلو کباب. حالا 15 تا می زنیم تا یک نهار بخوریم. آن زمان بیمه داشتیم، سود ویژه داشتیم، حق اولاد داشتیم و ... شش روز کار می کردیم از همه لحاظ تامین بودیم. سالی 15 روز تعطیلات عید هم داشتیم. اما الان هیچ کدام از آنها را نداریم. الان حداکثر دستمزدی که می گیریم روزی 4 تومان است. اسفند و فروردین هم تعطیل است. جمعا اگر حساب کنیم 52 تا جمعه هم داریم، که هیچی، مرخصی که نداریم. اگر هم داشته باشیم بدون مزد است. چند ماه است این جا هستیم اگر مجموعا حساب کنید 4 ماه مزد گرفته ایم. بیمه هم که رد نمی کنند. آقا تو را به خدا این حرف ها که از زبان ما شنیدید به گوش دیگران برسانید. اگر لازم بود من یکی خدمتتان هستم. هر جا رفتید بگویید محمود گفته بچه های دیگر هم حرف مرا تایید می کنند.

**یک دنیای بهتر:** اگر تشکل داشته باشید وضعیتان بهتر از این می شود؟

**محمود:** صد در صد. البته به شرطی که مستقل باشد اگر نه باز به فکر کارفرما هست نه کارگر. مگر آن که کاملا مال خود کارگران باشد. اگر تشکلی باشد که دولت به آن رشوه دهد باز هم به نفع کارگر نخواهد بود. من به عنوان کارگر می دانم با تشکل معنی پیدا خواهد کرد. با تشکل می فهمم چه کاره هستم. اگر هم دو روز مریض شدم بدانم چه کسی هست ما را حمایت کند.

**یک دنیای بهتر:** با تشکر از وقتی که در اختیار من گذاشتید .

**محمود:** حرف های ما را به گوشت بسیار جوان و به دیگران هم منتقل کن.

**عباس:** امیدوارم گفته هایم مفید واقع شود.

**رضا:** خواهش می کنم. کاری نکردیم. این درد هر روز ماست مرسی که به درد های ما گوش کردی.\*

## نامه ها ...

را به خلیج عربی عوض کند و یا آن را مال خود بدارد و روی نقشه جایی را که متعلق به مردم ما است را تسخیر کند؟ یا عکس العمل نشان میدادید یا مهم

نیست از نظر شما به عنوان یکی از رهبران جمهوری سوسیالیستی ایران؟ خلیج فارس شاهراه حیاتی اقتصادی ما ایرانیهاست. رامین

**رامین عزیز،**

من به این سوال در همین نشریه که توسط یک ناسیونالیست و پان ایرانیست طرح شده بود جواب دادم. همانجا و در مطالب دیگر تاکید کردیم که این دعوا قلابی و غیر واقعی است. براین تاکید کردیم که رژیم و ناسیونالیستها روی بحث "روز ملی خلیج"، "خلیج همیشه فارس"، "بحث سه جزیره" و غیره میکوبند تا صورت مسئله مردم را عوض کنند. تا توجه ها را از مبارزه با جمهوری اسلامی و برای آزادی و رفاه به علقه های ناسیونالیستی و تبلیغات ضد عرب و فاشیستی سوق دهند. شما بجای اینکه علیه اهداف سیاسی این کمپین و علیه سیاست عرب ستیزی و در دفاع از آزادی و برابری مردم و کارگران منطقه حرف بزنید، صورت مسئله را از اینها پذیرفته اید و در چهارچوب تبلیغات ناسیونالیستی سخن میگوئید.

میتوانید شما یا هر کس دیگر توضیح دهد که چه اتفاقی افتاده است؟ کی و چه دولتی و کدام ارتش کجا را "با زور تسخیر" کرده است؟ امروز قراردادهای مورد اعتبار جهانی و منطقه ای بر همان دلالت دارند که در چند دهه گذشته بودند. هر شیخی جایی حرفی زد و هر موسسه تبلیغاتی طرح جدیدی را چاپ کرد یا هر کاریکاتوریستی کسی را ریشخند کرد، این همه قشقرق نمیخواهد. هنوز کسی "به زور" نیامده و کاری نکرده است. هر وقت ارتشی و نیرویی به شما حمله کرد لابد هر انسان غیر دیوانه ای میگوید که طرف مورد حمله قرار گرفته حق دفاع از خود دارد. لابد اگر قرار است این "شاهراه اقتصادی" از دست ملاهای اینور آب دست شیخ های آنور آب بیافتد، جنگهای سهمگین منطقه ای لازم است. با کاغذ و قلم و در گالری نقاشی و نقشه پردازی که جغرافیای سیاسی تغییر نمیکند! فکر نمیکند این تبلیغات تعداد معینی را سرکار گذاشته و آن را به نیروی سیاستهای ارتجاعی رژیم تبدیل کرده است؟

سیاست خارجی جمهوری سوسیالیستی با سیاست خارجی ناسیونالیستها و اسلامپها و بورژواها فرق بنیادی دارد. کارگران و حکومت کارگری آینده ایران، با مردم و کشورهای منطقه سر جنگ ندارند. سر برتری طلبی ندارند. یک رکن سیاست خارجی ما ایجاد صلحی پایدار و همزیستی کارگران و مردم منطقه است که دراین بستر بتوان اتحاد کارگران منطقه را برای امر سوسیالیسم تقویت کرد. جمهوری سوسیالیستی از هر ذره قدرت کارگری در ایران سوسیالیستی در مقابل هر تهاجم نظامی قاطعانه دفاع میکند. شما بعنوان جوانان سرنگونی طلب و انقلابی و سوسیالیست، باید بدوا ماهیت سیاسی این جدال قلابی را بشناسید. بر اهداف ضد کارگری آن اشراف داشته باشید و برای خنثی کردن این تبلیغات و شکست اهداف سیاسی آن اقدامات و سیاستهای روشنی را پیش ببرید. دراین زمینه در اطلاعیه حزب بمناسبت بازی فوتبال ایران و امارات و همینطور در مطالب دیگر در دو سه شماره اخیر نشریه یک دنیای بهتر مفصلتر توضیح دادیم. از شما میخواهم که این مطالب را مرور کنید. موفق باشید.

**مبارزه پرستانان کرمانشاه**

لیلا احمدی عزیز گزارش در مورد اعتراض پرستانان کرمانشاه دریافت شد. دست شما درد نکند. برای این مبارزه آرزوی موفقیت و پیروزی میکنیم. به اطلاعیه حزب در همین شماره نشریه توجه کنید. \*\*

## جو افترا و اتهام زنی و هتک حرمت را در هم بشکنیم!

آغوش باز همان ذهنیت منحنی، همان تلقی نازل از شأن و حق فرد و همان دادگاههای صحرایی و محاکمه های مخفی چند دقیقه ای را در بسته بندی جدید ... تحویل بگیرند... این اختلاف عمیق کمونیسم کارگری است با شرق زدگی و عقل ستیزی و انسان گریزی چپ خرده بورژوائی ایران که انگار رسالتی جز فراری دادن مردم از سوسیالیسم برای خود قائل نیست." (منصور حکمت: دریغ از یک جو شعور، ژوئیه ۱۹۹۸)

۳- ما از تمامی احزاب و نیروهای کمونیسم کارگری و نیروهای آزادیخواه و برابری طلب انتظار داریم که قاطعانه در مقابل این جو مخرب ایستادگی کنند. کوچکترین اغماضی غیر قابل بخشش است. ما به نوبه خود قاطعانه در مقابل این فضا خواهیم ایستاد! نابودی چنین فضایی یک شرط پیشبرد مبارزه سالم سیاسی علیه رژیم اسلامی و خنثی کردن توطئه های امنیتی آن است!

### حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۳ جون ۲۰۰۸ - ۱۳ خرداد ۱۳۸۷

۲- حفظ حرمت انسانها یک رکن فعالیت سیاسی ماست. ما برای جامعه ای مبارزه میکنیم که هتک حرمت جرم است. افترا جرم است. اصل بر برانست انسانها است. ما به سنت کمونیستی تعلق داریم که عمیقا بر این باور است که "حقوق مدنی متهمین و مجرمین را برای قدیسن و معصومین نمینویسند. اصل برانست، حق دفاع از خود و کلیه حقوق سلب ناپذیری که نام بردیم دقیقا برای کسانی موضوعیت پیدا میکند که ظن ارتکاب جرم از جانب آنها میروند و مورد اتهام قرار گرفته اند. اینها حتی حقوق متهمین به قتل و جنایت است، اینها حقوق کسانی است که حتی حین ارتکاب جرم دستگیر شده اند." ما اجازه نمیدهیم افرادی که درگیر مبارزه علیه رژیم آدمکشان اسلامی هستند خود را مجاز بدانند: "که حقوق مدنی افراد را یکجا شکمی ملغی اعلام کنند و یک تنه در نقش دادستان و قاضی و میرغضب حق افراد را کف دستشان بگذارند. گوئی مشکل مردم با خلخالها و ریشپهریها و گیلانیها فقط عمامه شان بوده است و همه منتظرند تا با

کارنامه اش اعدام و کشتار بیش از صد هزار تن از شریف ترین انسانهای یک جامعه ثبت شده است. رژیم اسلامی در دوره اخیر و پس از حضور گسترده تر جنبش آزادیخواهان و برابری طلبانه در دانشگاهها با شدت بیشتری از گذشته به این شیوه ها پلیسی - امنیتی متوسل شده است. اما توسل به چنین اقداماتی توسط کسانی که برای سرنگونی رژیم اسلامی و برای استقرار نظامی متضمن آزادی و برابری و رفاه و حرمت انسان مبارزه میکنند، تماما و از پایه غیر قابل قبول است. چنین روشهایی، مستقل از نیت فردی، تماما در خدمت ارتجاع حاکم و تخریب فضای صفوف جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی و کمونیسم کارگری است. هیچ عذر و بهانه ای قابل قبول نیست. هیچ درجه از اختلاف سیاسی توسل به چنین روشهایی را مجاز نمیکند. دامن زدن به چنین فضایی به معنای قرار گرفتن در دام توطئه های امنیتی رژیم اسلامی است و تماما محکوم است! توسل به چنین شیوه ها و روشی از سوی جریانات سیاسی اپوزیسیون تنها نشان استیصال سیاسی و عدم درک و شناخت از پایه ای ترین اصول متمدنانه مبارزه سیاسی است.

اخیرا ما شاهد موارد متعددی از اتهام زنی، افترا، هتک حرمت و تلاش برای تخریب چهره فعالین جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی و کمونیسم کارگری بوده ایم. در برخی از این موارد افراد حتی یکدیگر را متهم به همکاری با رژیم آدمکشان اسلامی کرده و یا اینکه زشت ترین اتهامات را به سوی چهره های شناخته شده و رهبران سرشناس سازمانهای کمونیستی کارگری پرتاب کرده اند. این افراد بعضا این اقدام زشت خود را به بهانه مبارزه "قاطع" علیه رژیم اسلامی و سیاستهای "امنیتی" رژیم اسلامی توجیه میکنند!؟

۱- حزب اتحاد کمونیسم کارگری خواهان پایان دادن و ریشه کن کردن چنین فضای مسموم و ضد انسانی است. دامن زدن به چنین فضایی یک روش شناخته شده و دائمی دستگاههای امنیتی و اطلاعاتی طبقه حاکم است. برای این کار مزدور استخدام میکند و شبانه روزی میکوشد به فضای مسموم و آلوده و جو بی اعتمادی در صفوف نیروهای سرنگونی طلب دامن بزند. این یک سیاست همیشگی دستگاهی است که در

### تلویزیون

## برای یک دنیای بهتر

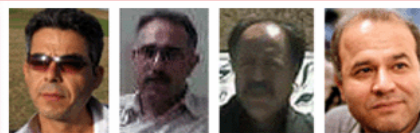
جمعه: ساعات ۵ بعد از ظهر بوقت تهران  
یکشنبه: ساعت ۱۲:۳۰ ظهر بوقت تهران  
در کانال یک

برای یک دنیای بهتر یک برنامه سیاسی است. بیطرف نیست، جانبدار است. مدافع حقیقت، آزادی، برابری، شادی، رفاه و سعادت انسانها است. ما برای یک جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکنیم. لطفا روز و زمان پخش این برنامه ها را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خودتان برسانید.

خبر،

### اخراج و بازخرید در کارخانه شیر سندانج

شرکت لبنیات پاستوریزه آرا سندانج، اول خرداد ماه ۶ نفر از کارگران خود را اخراج و بازخرید کرد. این شش کارگر در قسمت تهیه شیر برای مدارس کار میکردند و الان هم دارند بازخرید میشوند. قرارداد این کارگران اخراجی قرارداد یکساله بوده است. این کارخانه کلا ۱۵۰ کارگر دارد. بیشتر کارگران با سابقه ۵ تا ۱۲ سال قراردادی هستند. بنا به گفته مسئولین این کارخانه بزودی ۱۰ کارگر دیگر هم اخراج میشوند.\*



منصور اسالو / شیت امینی / جوانمرد / طه آزادی

کارگر زندانی آزاد باید گردد!

دست رژیم اسلامی  
از سر فعالین کارگری  
کوتاه!

از سایت حزب دیدن کنید؛

www.wupiran.com or www.for-abetterworld.com

## ۲۰ سال گذشت: ۳۰ خرداد ۶۰

## گفتگو با رادیو انترناسیونال

۲۳ خرداد ۱۳۷۹



**رادیو انترناسیونال:** یعنی جمهوری اسلامی کار سرکوب انقلاب را که شاه از پس آن برنیامد، تمام کرد و در واقع از مردمی که علیه رژیم شاه انقلاب کرده بودند انتقام گرفت. ولی چطور توانست اینکار را انجام دهد؟ چون تا همان دیروز ۳۰ خرداد روزنامه های چپی بودند، تظاهرات انجام میشد، و علیرغم دستگیریها و جنگ و جدال با چماقدارها، آزادی وجود داشت. ۳۰ خرداد چه ویژگی داشت که حکومت اسلامی توانست خود را تحکیم کند و جنبش انقلابی دیگر نتوانست سر بلند کند؟

**منصور حکمت:** این یک کودتای خشن بود و بر مبنای اعدام و کشتار وسیع پیروز شد. مثل امروز نبود که ۱۶ تا روزنامه دوستان خودشان را ببندند و طرف برود خود را به دادگاه معرفی کند و هنوز آقای فلانی خطابش کنند. ریختند در خیابان و هر کسی که بنظرشان قیافه اش مثل مسلمین نبود را گرفتند، گفتند این یکی در جیبش فلفل و نمک داشته میخواست بریزد به چشم سپاه و کمیته‌چی‌ها. کسی شعری گفته بود، کسی که معلوم بود سوسیالیست است، کسی که معلوم بود مدافع حقوق زن است، کسی که بی حجاب راه میرفت، کسی که از ظاهرش فکر میکردند چپی است، میگرفتند میبردند همان شب میکشند. آمار و ارقام و مدارک و شهود این جنایات به وفور وجود دارند. روزی خواهد رسید که مردم ایران و جهان میشینند و محاکمه عوامل این جنایات را تماشا میکنند. در

صفحه ۲۲

میگذرد، به معنی اخص کلمه هنوز دوره حکومت جمهوری اسلامی نیست... یک دوره نسبتاً باز فعالیت سیاسی است که دولت زورش نمیرسد وسیعاً سرکوب کند، هر چند چماقداری هست، چاقو کشی هست، اسلام‌نگری هست. خلخالی همان موقع برای رژیم جلادی میکند، با این وجود جنبش همچنان رو به اعتلای مردم را به آن شدت سرکوب و خنثی کند. احزاب سیاسی از همه جا سر درمیآوردند، کتابهای مارکس و لنین همه جا بفروش میرسید، سازمانهای کمونیستی روزنامه منتشر میکنند، شوراها کارگری بوجود میآیند، سازمانهای مختلف زنان بوجود میآیند، موج اعتراضی بالا میگیرد. تا اینکه در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ که یک کودتای خونین ضد انقلابی-اسلامی صورت میگیرد. هجوم میآوردند و روزی ۳۰۰ نفر، ۵۰۰ نفر را در اوین و سراسر کشور اعدام میکنند، روزنامه‌ها را میبندند و مخالفانشان را تار و مار میکنند. این آن پدیده‌ای است که باعث شد جمهوری اسلامی امروز وجود داشته باشد. مقطع پیدایش و تثبیت جمهوری اسلامی، ۳۰ خرداد ۶۰ است، نه ۲۲ بهمن. ۲۲ بهمن انقلاب مردم است ولی از ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ (که روز تیراندازی ارتش شاه به مردم و کشتار در میدان ژاله بود) تا ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ فاصله‌ای است که در آن نیروها و دولتهای دست راستی سعی کردند جلوی انقلاب مردم را بگیرند. و بالاخره ۳۰ خرداد مقطعی است که این سرکوب صورت میگیرد.

خوب است یادآوری کنم که اعدامهای حکومت اسلامی اساساً از روی لیست کسانی بود که در رژیم شاه به زندان افتاده بودند. کسی که در رژیم شاه دو ماه حبس گرفته بود در حکومت اسلامی اعدام شد. همان کسانی را زدند و کشتند که رژیم شاه میخواست بزند و بکشد و نمیتوانست...

فعالتهای سوسیالیستی وجود نداشت، آزادی هیچگونه فعالیت سیاسی وجود نداشت. یک حکومت مستبد، فردی، متکی به ارتش، پلیس و پلیس مخفی بود. جامعه‌ای بود دستخوش بیشترین نابرابری اقتصادی، فقر عظیم در کنار ثروت‌های انبوه. مردم علیه اینها بپا خاستند، برای برابری، برای آزادی از چنگال اختناق سیاسی و استعمار اقتصادی. این به انقلاب ۵۷ معروف شد.

وقتی معلوم شد که رژیم شاه از سرکوب این جنبش ناتوان است، جنبش اسلامی که بعنوان یک جریان مرجع، علیه مدنیّت، علیه مدرنیسم اجتماعی، علیه حقوق زنان، علیه رشد، یک جنبش عقب مانده ارتجاعی، از قدیم در گوشه‌ای از جامعه ایران بود، پر و بال میگیرد. یکی از شخصیت‌های این جنبش، یعنی خمینی، که در عراق تبعید بود را برمی‌دارند و به پاریس میبرند و زیر نورافکن میگذارند. از آن وقت رسانه‌ها و دولتهای غربی وسیعاً جریان اسلامی را بعنوان آلترناتیوی که میتوانند و باید جای حکومت شاه بنشینند تبلیغ میکنند. بالاخره ژنرال هوپزر از طرف دولت آمریکا میآید با ارتش صحبت میکند و وفاداری ارتش را به خمینی میگیرد. بخش بزرگی از اپوزیسیون ملی و سنتی آن موقع، جبهه ملی و حزب توده و غیره به جریان اسلامی اعلام وفاداری میکنند و جریان اسلامی به این ترتیب به صدر مبارزه علیه سلطنت رانده میشود. مردم بر خلاف میل جریان اسلامی قیام میکنند، قیام ۲۲ بهمن، و بالاخره ارتش شاه را در یک رو در رویی نظامی شکست میدهند. اما محصل این روند پیدایش یک حکومتی است تحت رهبری و کنترل جریان اسلامی.

منتهی آن دو سال و نیمی که از ۲۲ بهمن ۵۷ تا ۳۰ خرداد ۱۳۶۰

**رادیو انترناسیونال:** اجازه بدهید با یک نقل قول از مقاله "تاریخ شکست نخوردگان" که در سال ۱۳۷۵ چاپ رسید، شروع کنیم. شما در پایان این مقاله نوشته اید:

"بالاخره، انقلاب ۵۷ مثل اکثر انقلابات، نهایتاً نه با فریب و صحنه سازی، بلکه با سرکوبی خونین به شکست کشیده شد. فاصله ۲۲ بهمن ۵۷ تا ۳۰ خرداد ۶۰ تمام آن فرصتی بود که اسلام و حرکت اسلامی با همه این سرمایه‌گذاریها و تلاشها توانست برای موکلین مستاصل رژیم شاه بخرد. و البته از این بیشتر نیاز نداشتند. در تاریخ واقعی ایران، ۳۰ خرداد به ۱۷ شهریور میچسبد و حلقه بعدی آن است."

این نوشته شما کاملاً با تصور عمومی از انقلاب ۵۷ متفاوت است. در تصور عمومی جمهوری اسلامی حاصل انقلاب ۵۷ است. ولی شما جمهوری اسلامی را به رژیم سلطنت و ۱۷ شهریور را که سرکوب خونین جنبش انقلابی مردم توسط رژیم شاه بود را به ۳۰ خرداد وصل کرده اید و این دو تاریخ را دو مقطع از سرکوب انقلاب نامیدید. چرا؟

**منصور حکمت:** بنظر من هر انسان بیطرفی که به آن تاریخ نگاه کند (و من توصیه میکنم که بخصوص کسانی که خودشان تجربه زنده‌ای از آن دوران ندارند، حتماً آن تاریخ را بازبینی کنند) میبیند که ماجرا چنین بود که مردم علیه استبداد سلطنتی با پلیس مخفی‌اش، با زندانهایش، با شکنجه‌هایش بپاخاستند. در آن جامعه آزادی بیان وجود نداشت، آزادی مطبوعات وجود نداشت، آزادی تشکل و فعالیت اتحادیه کارگری وجود نداشت، آزادی

## ۳۰ خرداد ۶۰ ...

آن روز دنیا برای صدها هزار قربانی جنایاتی که در ۳۰ خرداد ۶۰ و بعد بطور مداوم و سیستماتیک در سالهای بعد و بویژه سال ۱۳۶۷ در ایران شده است، اشک خواهد ریخت.

این از جنایات عظیم قرن بیستم بود. قابل مقایسه است با آلمان نازی، قابل مقایسه است با کشت و کشتار در اندونزی، قابل مقایسه است با نسل‌کشی در روم‌آند، به مراتب وحشتناکتر از وقایعی است که در شیلی اتفاق افتاد. یکی از فجایع مهم و تراژدیهای مهم انسانی قرن بیست است. زدند، سرکوب کردند، کشتند، در گورهای بدون نام و نشان دفن کردند، آدمهای بسیار بسیار زیادی را، نازنین ترین و پرشورترین و آزادیخواه ترین انسانها را، بقتل رساندند تا سر کار بمانند.

**رادیو انترناسیونال:** رهبران جمهوری اسلامی که الآن بجان هم افتاده‌اند، در آن موقع، همه با هم در این سرکوب شریک بودند، منظورم جناح راست و دوم خرداد است که چند تا از دوی خردادیه‌ها را اسم ببرم... بهزاد نبوی آن موقع سخنگوی دولت بود و الآن از رهبران جبهه دوی خرداد است، حجاریان از سازمان دهندگان سازمان مخوف اطلاعات بود و خود خاتمی در دولت بود. چطور شد که اینها یکپارچه از سرکوب ۳۰ خرداد بیرون آمدند و الآن بجان هم افتاده‌اند؟

**منصور حکمت:** جناح‌بندی همان موقع در جمهوری اسلامی وجود داشت ولی همین جناح‌بندی که الآن میبینیم نبود. بطور مثال مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب جمهوری اسلامی و خط امامی‌ها در صف مقدم حکومت بودند. صف‌بندی‌ها طور دیگری بود.

نهضت آزادی که الآن بخشی از جبهه دوی خرداد است، خود اولین قربانی خط امامی‌هایی بود که خود آنها هم الآن بخشی از جنبش دوی خرداد هستند. دولت آنموقع دست این خط امامی‌ها بود. منظورم کابینه است. همانطور که گفتید، بهزاد نبوی سخنگوی دولت رجایی بود. این پدیده دوی خرداد که بعدا بوجود آمده دربرگیرنده بسیاری از عناصر و محافظی است که در آن موقع سردمدار سرکوب بودند. خیلی از اینها که الآن شاگرد ولتر شده‌اند و دموکرات شده‌اند و بخودشان میگویند روزنامه نگار، پاسدار و بازجو و شکنجه‌گر و مسئول اعدام مردم بودند. در نتیجه این تجربه مشترک هر دو جناح است. دوم خرداد همانقدر در سرکوب ۳۰ خرداد سهیم است و همانقدر اصل و نسبش به ۳۰ خرداد میرسد که امثال لاجوردی و گیلانی و خمینی و خامنه‌ای. این دولت اینها بود. خمینی، که اسمش باید بعنوان یک مرتجع جلاد و جنایتکار علیه بشریت در سینه تاریخ ثبت بشود، در رأس این حرکت بود و کل این جماعت دنبالش سینه میزدند.

فکر میکنم که خیلی مهم است مردم ایران آن تاریخ را ورق بزنند، این آدمها را در این بیست سال مرور کنند، و بخصوص ماهیت اختلافات امروز اینها را بشناسند.

در مقطع ۳۰ خرداد اینها با هم اختلافی بر سر این نداشتند که حکومت اسلام را با کشت و کشتار علیه آزادیخواهی مردم سر پا نگهدارند. اینکار را کردند. الآن هم، تحت شرایط متفاوتی تلاششان همین است. میخواهند حکومت اسلام را در مقابل آزادیخواهی مردم سر پا نگاه دارند.

**رادیو انترناسیونال:** آیا میشود گفت که به این ترتیب دوم خردادیه‌ها از سیاست خودشان در ۳۰ خرداد پشیمان هستند و فکر میکنند باید

طور دیگری عمل میکردند؟

**منصور حکمت:** ایدا! دوم خردادیه‌ها الان خودشان با افتخار به شما خواهند گفت که همان ۳۰ خردادیه‌ها هستند. از ۳۰ خرداد ابراز پشیمانی نمیکند، البته بعدها در دادگاه‌هایشان خواهند کرد، ولی الآن نمیکند. الآن کاری نمیکند که از "خودیت" خودشان کم کنند. ۳۰ خرداد نهایتاً همان شاخصی است که خودی و غیر خودی را تعریف میکند. تعریف خودی کسی است که از "نظام" در مقابل مخالف دفاع کرده است و ۳۰ خرداد مهمترین مقطع این پدیده است. ۳۰ خرداد مقطع تولد جمهوری اسلامی است. اگر کسی از این جماعت علیه ۳۰ خرداد بایستد دارد از جرگه خودی‌ها پا بیرون میگذارد.

بنظر من دیر یا زود، و خیلی زودتر از زمانی که سران حکومت فکر میکنند، محاکمات آزاد مردم برای رسیدگی به جرائم ضد بشری اینها شروع خواهد شد. اینها کسانی نیستند که بتوانند پولهایشان را بردارند و بروند لس‌آنجلس. سر و کار بسیاری از اینها دیر یا زود به محکمه‌های مردم میافتد. یکی از قلمروهایی که باید در این دادگاهها به آن پرداخته شود، ماجرای ۳۰ خرداد است و اینکه هر کدام از این افراد در مورد آن تاریخ چه میداند، در آن تاریخ چه نقشی داشته، و چه چیزی را میتواند علنی و افشا کند و از درد آن فاجعه تاریخی برای جامعه کم کند.

**رادیو انترناسیونال:** حزب

کمونیست کارگری یک کمپین افشای واقعه ۳۰ خرداد و گرامیداشت جانباختگان ۳۰ خرداد سازمان داده است. هدف از این کمپین چیست؟

**منصور حکمت:** فکر میکنم ۶۰-۷۰ درصد مردم کسانی هستند که ۳۰ خرداد را یادشان نیست. ولی این مقطع مهمی در پیدایش جمهوری اسلامی است. ما میخواهیم این را به نسل امروز در ایران و جهان یادآوری کنیم که جمهوری اسلامی که امروز سر کار است محصول یک جنایت بزرگ ضد بشری است. این اولاً باید بخاطر بیاید، ثبت باشد، گفته شده باشد، افشا بشود و فراموش نشود.

ثانیاً این آدمها هنوز در صحنه هستند. همان آدمهایی که ۳۰ خرداد ۶۰ به بعد آن قتل و جنایت را سازمان دادند هنوز سیاستمداران آن کشورند. وکیل مجلس‌اند، در کابینه‌اند، رئیس قوه قضائیه‌اند، رهبرند، رئیس ارتش‌اند، سران سپاه پاسداران‌اند. نبرد با اینها ادامه دارد. پرونده اینها نزد مردم مفتوح است، پرونده عاملین جنایت ۳۰ خرداد. اینهم یکی از عرصه‌های مبارزه علیه حکومت اسلامی، علیه بنیادهایش، علیه شخصیت‌هایش از خمینی و بهشتی، تا خاتمی و خامنه‌ای و رفسنجانی و گیلانی، و همه کسانی است که در این روند نقش داشته‌اند و این بخشی از جدال ما با جمهوری اسلامی است.

به نقل از انترناسیونال هفتگی  
شماره ۵۸

۲۵ خرداد ۱۳۸۰ (۱۵ ژوئن ۲۰۰۱)

**به حزب**

**اتحاد کمونیسم کارگری**

**کمک مالی کنید!**

## یک دنیای بهتر

تغییر جهان و ایجاد دنیایی بهتر یک امید و آرمان همیشگی انسانها در طول تاریخ جامعه بشری بوده است. علیرغم رواج ایده های قدرگرایانه و خرافی اعم از مذهبی و غیر مذهبی حتی در دنیای باصطلاح مدرن امروز، ایده هایی که هریک به نحوی علاج ناپذیری و مقدر بودن وضع موجود را تبلیغ میکنند، زندگی واقعی و عمل روزمره توده های وسیع مردم همواره حاکی از یک امید و باور عمیق به امکان پذیری و حتی اجتناب ناپذیری یک آینده بهتر است.

این امید که دنیای فردا میتواند از محرومیت ها و مشقات و کمبودها و زشتی های امروز رها باشد، این اعتقاد که عمل امروز انسان ها، چه جمعی و چه فردی، در تعیین چند و چون دنیای فردا موثر است، یک نگرش ریشه دار و قدرتمند در جامعه است که زندگی و حرکت توده های وسیع مردم را جهت میدهد.

کمونیسم کارگری قبل از هر چیز به اینجا تعلق دارد، به امید و اعتقاد انسان های بیشمار و نسلهای پی در پی به اینکه ساختن یک آینده بهتر، یک جهان بهتر، بدست خود انسان، ضروری و میسر است.

از یک دنیای بهتر برنامه حزب اتحاد کمونیسم کارگری



به همراه دست اندر کاران صنعت این کشور درصدد ریشه کنی کار کودکان در این مزارع افتاده است. 246 میلیون کودک 5 الی 7 ساله کارهای غیر قانونی، خطرناک و استثمار گونه انجام می دهند.

روز جهانی مبارزه با کار کودکان که مطابق معمول 12 ژوئن است، امسال بر ریشه کن سازی کار کودکان در مزارع تمرکز دارد که نه تنها بخش عظیمی از کودکان کار در سراسر جهان را شامل می شود، بلکه یکی از خطرناک ترین گونه های کار برای کودکان است. تخمین زده می شود که بیش از صد میلیون پسرچه و دخترچه 5 الی 14 ساله به عنوان کودکان کار در سراسر مزارع جهان کار می کنند. این کودک اغلب در معرض خطر هستند که عجین شدن با مواد سم پاشی و ضد آفت، استفاده از وسایل خطرناک و جین و درو، کار در گرما و سرمای مفرط و سر و کار داشتن با ماشین آلات سنگین کشاورزی است که هر ساله قاتل صدها نفر از کودکان کار است. آمار سازمان جهانی کار از مرگ سالیانه 22000 کودک در محیط کار سخن میگوید.

کودکان در اثر فقر، بردگی، فروش اندامهای بدنشان، از بین رفتن در باندهای سکس و تن فروشی، در جنگهای فرقه ای و مذهبی، و یا بدلیل بیماری و فقدان حداقل بهداشت هر ثانیه قربانی میدهند. میزان کشتار کودکان در این دنیای بیرحم برآستی تکان دهنده است.\*

## در آستانه 12 ژوئن روز جهانی مبارزه با کار کودکان

علی طاهری

در عصر برده داری زندگی می کنند. این وضعیت را نباید پذیرفت. در آستانه روز جهانی مبارزه بر علیه کار کودکان، راه اساسی تحرک طبقه کارگر و جنبش های اجتماعی پیشرو و برابری طلب دنیا برای عوض کردن این وضعیت به شدت اسفبار است. کودکان کار محرومترین و بی دفاع ترین بخش طبقه کارگر هستند. الغای فوری کار کودکان از مطالبات فوری طبقه کارگر و جنبش دفاع از حق کودک است.

### هند سرزمین کودکان کار

دولت هند سال گذشته قانونی تصویب کرد که به واسطه آن کار کودکان زیر 14 سال غیر قانونی است و صاحب کاران آنها مجازات زندان دارند، اما آمار رسمی حاکی از آن است که هند 12.6 میلیون کودک کار دارد که این بیشترین میزان در جهان است. ولی کار شناسان معتقدند که آمار واقعی کودکان کار دست کم پنج برابر رقم مذکور است.

### فقر در تاجیکستان به کار کودکان دامن زده است

یونیسف تخمین می زند که نزدیک به 5 هزار کودک در خیابان ها و بازار های شهر های تاجیکستان کار می کنند تا به خانواده هایشان کمک کنند. گزارشی که در خصوص کودکان کار در تاجیکستان فاش می کند که عامل اصلی کار کودکان، فقر است. بنا بر آمار بانک جهانی، بیش از 40 درصد جمعیت 6 و نیم ملیون نفری تاجیکستان درآمدی کم تر از 2 دلار در روز دارند که زیر خط فقر محسوب می شود.

### کار کودکان در مزارع کاکائو

به دنبال بازتاب وسیع گزارش های کار کودکان در مزارع کاکائو در رسانه های جهان، وزارت کار غنا

کودکان همواره بخش عظیمی از قربانیان نظام سرمایه داری در اقصی نقاط جهان هستند. استثمار فزاینده، اسیر باند های فحشا و مواد مخدر شدن، گرسنگی، بی خانمانی، بی سرپرستی، محرومیت از دنیای کودکانه و روبرو شدن با واقعیت های خشن زندگی، همه و همه از فاکتورهای زندگی کودکان در دنیای امروز است. نظام سرمایه داری به عنوان متاخرترین و پیشرفته ترین نظام طبقاتی موجود عامل آفرینش چنین وضعی برای کودکان است. در نظام سرمایه داری ضعیف پایمال است و این شاه بیت این نظام است. سود بیشتر به هر قیمتی! گسترش سرمایه به هر راهی! حال این سود از دستان ظریف کودک بیرون بیاید یا فروش بدن یک دختر بچه 10 ساله! و از سوئی دیگر کودکان سودزا ترین اقشار جامعه برای سرمایه داران هستند. از سوئی از بقیه اقشار سنی بیشتر استثمار می شوند چون قدرت اعتراضی ندارند و از طرفی کم ترین دستمزد دریافت میکنند و در بعضی مواقع مجانی کار می کنند. مارکس در جایی می گوید سرمایه تجسم انسانیت بلعیده شده است. هر چه انسان بیشتر دارد کم تر هست و به همان اندازه کمتر نماینده انسان بودن اش هست. اما این وضع را می توان برگرداند. کلید حل این مخصمه و جهنمی که برای کودکان کار در نظام سرمایه داری برپا شده است در دست طبقه کارگر و پیشرو ترین بخش آن یعنی کمونیسم سازمان یافته طبقه کارگر و به اعتباری کمونیسم کارگری است.

گزارش که در پایین آمده است تنها بخش کوچک و فقط گوشه ای از مشقات کودکان در جهان سرمایه داری را نشان می دهد. کودکان کار از نظر سطح زندگی

## کارگران کردستان

در حمایت از کارگران هفت تپه

بنا به گزارش دریافتی کارگران کارخانه نساجی کردستان و کارگران کارخانه شاهو در جمع کارگران در کارخانه این پیامها را بعنوان پیام همبستگی و حمایت از کارگران هفت تپه تصویب و منتشر کردند.

**پیام کارگران کارخانه نساجی کردستان به کارگران نیشکر هفت تپه**

**هم زنجیران!**

اخبار اعتراض شکوهمند شما را طبقه کارگر در سراسر ایران دنبال میکند. وضعیت ما در کارخانه نساجی مشابه شما در نیشکر هفت تپه است. درد طبقه کارگر در صنایع زیادی یکسان است. ما درد گرسنگی و بیکاری و نداری را میشناسیم و با آن بزرگ شده ایم. ما وقتی به فرزندان دلبندهمان میگوئیم نداریم دنیا روی سرمان خراب میشود. ما وقتی با صاحبخانه و بانک و بدهکار روبرو میشویم شخصیت مان خرد میشود. ما ادعای رنج و زحمت هستیم. اما این را هم میدانیم که این درد تاریخی طبقه ما را میتوان با اتحادمان درمان کرد. اتحاد شما و حمایت مردم شریف شوش از شما شورانگیز است و درسی است برای دیگر بخشهای خانواده بزرگ کارگری.

دستتان را بگرمی قلبهایمان میفشاریم و به امید زندگی شرافتمندانه و انسانی تلاشمان را ادامه میدهیم. از مبارزات شما و خواستههای برحق تان مانند تشکیل سندیکا و تشکل مستقل کارگری و پرداخت حقوقها و پایان دادن به اذیت و آزار فعالین کارگری حمایت میکنیم. فراخوان ما به کارگران ایران و جهان این است که از شما حمایت کنند. ما یک خانواده بزرگ جهانی هستیم که کسی را بجز همدیگر نداریم.

**زنده باد کارگران هفت تپه و مبارزات متحدشان!**

کارگران کارخانه نساجی کردستان

## ما در کنار شما هستیم

کارگران هفت تپه، دوستان

محافل ما کارگران نساجی در کارخانه شاهو شاید مثل خیلی محافل کارگری صحبت از شما و مبارزه قدرتمندتان است. وقتی کارگر اعتراض میکند همه امیدوار میشوند. ما مدتها با اعتصاب و تظاهرات و اجتماع روبرو بودیم. ناچار شدیم اعتصاب کنیم چون کارگر بخاطر تفریح اعتصاب نمیکند و زندان نمیرود. آخر چرا باید کار کنیم و حقوق مان را ندهند؟ کدام انسان باسرف این را قبول میکند؟ قدرتمداران برای خودشان تشکل و حزب و همه چیز دارند. پول و ثروت شان هم از پارو بالا میرود. ولی وقتی کارگران میگویند سندیکا و شورا و سازمان کارگری خودمان را میخواهیم میگویند نمیشود! وقتی اعتراض میکنیم که فرزندان گرسنه است باتوم میزنند و به زندان می اندازند! مگر ما چه گناهی کردیم که باید گرسنه باشیم و بیمار و بیکار و نمایندگانمان به زندان بروند؟



دوستان عزیز شما پاره تن ما هستید. کارگر همه جای دنیا اگر هم اسم کارخانه و کشورش فرق کند کارگر است و به یک طبقه جبهانی تعلق دارد. ما منفعت یکی و دردمان هم یکی است. اعتراض و اعتصاب شما هم طبقه ایها برای گرفتن حقوقهای معوقه و امنیت شغلی و تشکل برحق است. شما گدائی نمیکنید پول کار شاق و زحمت تان را میخواهید. ما کارگران حق داریم تشکل مستقل داشته باشیم. رهبران شما بهترین فرزندان طبقه ما هستند. باید از آنها همه کارگران حمایت کنند. چون زندانی کردن رهبران و نمایندگان کارگران یعنی دفاع از سرمایه دار و ندادن حق کارگران.

دل ما با شماست و چشم انتظار پیروزی تان. به اتحاد و استقامت شما ارج میگذاریم و هم طبقه ایهایمان را همه جا دعوت به حمایت شما میکنیم. هیچ فریادی از کارگر هفت تپه ایم گرسنه ایم گرسنه ایم برحق تر نیست. زنده باد و همبستگی تان. این اتحاد شما تنها سرمایه امروز شماست که سر مشق همه کارگران است. زنده باد مبارزات طبقه کارگر.

از طرف کارگران کارخانه شاهو سندج

**به حزب  
اتحاد کمونیسم  
کارگری  
پیوندید!**

**آدرس تماس با مسئولین  
حزب اتحاد کمونیسم کارگری**

علی جوادی (دبیر کمیته  
مرکزی)

[Ali\\_Javadi@yahoo.com](mailto:Ali_Javadi@yahoo.com)

Tel: +1 310 402 6567

هیات دایر دفتر سیاسی (علی  
جوادی، سیاوش دانشور، آذر  
ماجدی)

[AzarMajedi@yahoo.com](mailto:AzarMajedi@yahoo.com)

[siavash\\_d@yahoo.com](mailto:siavash_d@yahoo.com)

کمیته سازمانده (علی جوادی،  
نسرین رمضانعلی)

[nasrin\\_ramzanali@yahoo.com](mailto:nasrin_ramzanali@yahoo.com)

مسئول خارج کشور (آذر  
ماجدی)

[mahahmadi@yahoo.com](mailto:mahahmadi@yahoo.com)

مسئول سایت و آی تی حزب  
(مجید پستچی)

[x\\_magid@yahoo.com](mailto:x_magid@yahoo.com)

دبیرخانه (شاره نوری)

[markazi.wupi@gmail.com](mailto:markazi.wupi@gmail.com)

**به حزب اتحاد کمونیسم کارگری  
کمک کنید!**

Bank : Wells Fargo Bank  
- N. America

Routing Number : 121  
000 248

Account Number: 36 48  
46 88 52

**سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!**